

کامل ترین ترجمہ

کسکول شیخ بھایی

مستوفی ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲

مترجم
محمد محمدی سازندگی

شیخ بهایی، محمد بن حسین، ۹۵۳ - ۱۰۳۰ ق.

[کشکول، فارسی]

کاملترین ترجمه کشکول شیخ بهایی رحمه الله / مترجم محمد مهدی سازندگی - قم: نسیم بهشت .

۱۷۰ ص. : جدول

ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۶-۶۸-۹

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. مسائل متفرقه. ۲. ادبیات عربی - مجموعه ها. ۳. ادبیات فارسی - مجموعه ها. الف. سازندگی، محمد

مهدی، مترجم. ب. عنوان

ج. عنوان: کشکول، فارسی.

AC ۵۰۱۱ ی ۹ ش ۱۰۶۷

۸۵۸۸۰۱

س م ت ای ۹۱۳ ش

قم / خیابان انقلاب - ۳۴ / کوچه ۱۵ / پلاک ۲۲۵

تلفن: (۰۲۷۸۲۱۷۷۱) - ۲۵ همراه: ۰۹۱۲۶۵۱۷۱۰۸

کشکول شیخ بهایی

مؤلف: شیخ بهائی

ناشر: نسیم بهشت

نگارش مقدمه و ترجمه: محمد مهدی سازندگی

ویراستار: محمد مهدی سازندگی

حروفچینی و صفحه آرائی: نگاه آشنا

طرح جلد: مصطفی محمدی

چاپ و امور فنی: سلیمان زاده

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۵

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۶-۶۸-۹

«حق چاپ برای ناشر محفوظ می باشد»

بسم الله الرحمن الرحيم

حسب و نسب بهایی

بهاء الدین محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد بن شمس الدین محمد بن حسن بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی (جباعی) معروف به شیخ بهائی در ۲۶ ذی حجه سال ۹۵۳ ه. ق در بعلبک در منطقه جبل عامل در ناحیه‌ای بین شام و سوریه در روستایی به نام «جبج» یا «جباع» و در خانواده‌ای شیعی متولد شد. و نسب او به «حارث بن عبدالله اعور همدانی»، متوفی به سال ۶۵ هجری و صحابی جلیل القدر امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. حارث همدانی در جنگ صفین و جنگ جمل، از یاوران استوار امیرمؤمنان (ع) بود و تا پایان جنگ در کنار آن حضرت ثابت قدم بود.^۱

ناحیه «جبل عامل» همواره یکی از مراکز شیعه در غرب آسیا بوده است و پیشوایان و دانشمندان شیعه‌ای که از این ناحیه برخاسته‌اند، بسیارند. در هر زمان، حتی امروزه فرق شیعه در جبل عامل به وفور می‌زیسته‌اند و در بنیاد نهادن مذهب شیعه در ایران و استوار کردن بنیان آن مخصوصاً از قرن هفتم هجری به بعد بسیار یاری کرده و در این مدت پیشوایان بزرگی از میان ایشان برخاسته‌اند و خاندان بهائی نیز از همان خانواده‌های معروف شیعه در جبل عامل بوده است.

چون در آن زمان دولت عثمانی سبب به اقلیت‌های مذهبی، خصوصاً شیعیان رفتار خوبی نداشت، ناچار شیعیان جبل عامل تصمیم گرفتند از خاک عثمانی مهاجرت کنند. پدر شیخ بهایی، عزالدین حسین^۲، از شاگردان شهید ثانی بود که پس از شهادت استادش تصمیم به ترک وطن گرفت و عازم ایران شد. بهاء الدین نیز که در سال ۱۳ سالگی از عمر خود قرار داشت همراه پدر بزرگوار خود، که از علمای میرز جهان تشیع و در زمان سلاطین وقت نیز از موقعیت ممتازی برخوردار بود، به ایران سفر کرد.

خاندان شیخ بهایی چون به قزوین رسیدند و آن شهر را مرکز دانشندان شیعه یافتند، در آن سکنی گزیدند. ایشان در شهر قزوین، پایتخت حکومت صفویه، مورد توجه و عنایت دربار «شاه طهماسب» قرار گرفتند و شاه در نکوداشت بهاء الدین و فراهم نمودن اسباب تعلیم و معیشت وی توصیه و سفارش بسیار نمود. با ظهور شاه عباس اول در سال ۹۶۶ ه. ق و برقراری

۱ - روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین (ع) به حارث همدانی فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن أو منافق فبئلاً
یرفقی طرقة و أعرقة بنعته و إسمه و ما فعلنا

و گویند مراد از آن رؤیت محتضرن حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم است.

۲ - شیخ عزالدین در ایران مورد احترام و احتشام بی نظیر قرار گرفت و در احیای مجدد نماز جمعه، که مدتها مهجور مانده بود، سعی و اهتمام فراوان نمود و به شیخ الاسلامی هرات و خراسان نایل گردید.

نظم و امنیت در کشور، و تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان، شیخ بهایی به اصفهان فراخوانده شد. در نیمه اول قرن یازدهم هجری، حوزه علمیه اصفهان از وجود نوادری چون شیخ بهایی، مجلسی اول، مجلسی دوم، میرداماد، ملا صدرا و میرفندرسکی بهره می‌برد. از این میان نزدیکترین علمای زمان به شاه عباس، شیخ بهایی بود.

او که مقداری از تحصیلات خود را در وطن فرا گرفته بود، هنگامی که به اصفهان وارد شد در آنجا نیز با جدیت تمام به تحصیل علوم مختلف پرداخت. بهاءالدین نه تنها عالم دینی و مردی متکلم بود بلکه ریاضیدان، فیزیکدان، مهندس، معمار و شیمی‌دانی متبحر بود از علوم غربیه نیز آگاهی داشت.^۱ تحصیل علوم ریاضی را از نو زنده کرد و رساله‌هایی در ریاضیات و نجوم نوشت که آنها را از تلخیص آثار گذشتگان فراهم آورده بود. شیخ بهایی ظرف مدت کوتاهی مقبولیت عام یافت و پس از اتمام تحصیلات، از سوی شاه عباس صفوی مورد احترام قرار گرفت و پس از محقق کرکی و شیخ علی منشار (پدر زن شیخ بهایی)^۲، منصب «شیخ الاسلامی» دولت مملوکه را عهده‌دار شد.

پدر شیخ بهایی پس از سه سال اقامت در اصفهان، با توجه به پیشینه علمی و فقهی، به سمت شیخ الاسلامی قزوین (پایتخت) منصوب شد. شیخ الاسلام مهم‌ترین منصب روحانیت در آن دوره بود و وظیفه آن رفیع‌ترین علم از مظلومان، امر به معروف و نهی از منکر و تحقیق و بیان احکام شریعت برای مردم بود. پس از آن بعد شیخ الاسلامی مشهد و سپس هرات به او واگذار شد. برخی شواهد نشان می‌دهد سمت شیخ الاسلامی هرات بعد از فوت پدر به پسرش رسید.

چون شیخ بهایی حکیم، عارف، فقیه، ادیب و یاض‌دان عصر خویش به شمار می‌رفت و می‌توانست از هر مقوله‌ای سخن بگوید، لذا شاه عباس علاوه بر منصب «شیخ الاسلامی» منصب وزارت را نیز به او واگذار کرد، و او از امکانات این دولت وسیع نهایت استفاده را برای ترویج مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نمود.

شیخ بهایی در سال ۹۹۶ ق به شیخ الاسلامی اصفهان منصوب شد، در سال ۱۰۰۶ ق با تغییر مکان پایتخت از قزوین به اصفهان این سمت به شیخ الاسلامی که در تغییر و ارتقاء یافت. شیخ تا زمان وفاتش در این منصب باقی بود.

اهمیت دوران شیخ بهایی

نیمه اول قرن یازدهم هجری، و نیمه اول قرن هفدهم میلادی برای مورخین دارای اهمیت و اعتبار ویژه‌ای است. قرن هفدهم میلادی، قرن پیشرفت و رنسانس علمی در اروپا نام گرفته است، از طرفی در این زمان زمامداری حاکمیت داشته‌اند، مانند «سلیمان قانونی» در عثمانی، «شاه عباس اول» در ایران، «محمد شاه اکبر» سلطان مغول در هندوستان، «ملکه الیزابت اول»

۱ - از سخنان منسوب به اوست که می‌گوید: «غلبت علی کلّ ذی فنون»؛ بر هر صاحب فنی غلبه یافتم.

۲ - همسر شیخ بهایی دختر شیخ علی منشار و زن فاضله و فقیهه‌ای بوده است و شماری از زنان نزد او به تعلیم علوم دینی و معارف مشغول بوده‌اند.

در انگلستان، و «لئوی چهاردهم» در فرانسه که همه، برخلاف اسلاف و اقربان خود، عموماً معروف به علم دوستی و دانش طلبی بوده‌اند و در روزگار این حکومتها، دانشمندان و هنرمندان نامی در سر تا سر جهان پا به عرصه حیات نهادند، در انگلستان «فرانسیس بیکن» صاحب مکتب تجربی که از میراث غنی فرهنگ اسلامی بهره‌ها برده است. «شکسپیر» شاعر نامدار فرانسه، «رنه دکارت» شاعر و نمایشنامه نویس، «کوری» و «مولر» در آلمان، فلکی‌دان معروف، «کپلر»، و در ایتالیا «گالیله» رشد و نما یافته‌اند.

به موازات همین آگاهیهای عمومی و جهانی، در دنیای اسلام نیز نویسندگان و فلاسفه نامداری مانند ملا صدرا، میرداماد و شیخ بهائی پا به عرصه حیات علمی نهاده‌اند، که در مورد شخصیت اخیر گفته‌اند او قبل از «نیوتن» دانشمند انگلیسی، به قوه جاذبه زمین توجه داشته و در مورد سقوط آزاد اجسام بر حسب جاذبه خورشید، ثوابت، سیارات و اقمار، بحث و گفتگو نموده است.

زندگی سیاسی شیخ بهایی

قبل از پرداختن به زندگی سیاسی شیخ بهایی نکاتی را درباره جایگاه و تعریف منصب شیخ الاسلامی یادآوری می‌کنیم. شاهان صفوی با اهتمام ویژه نسبت به دین و مذهب تشیع، و حمایت از عالمان دینی، امتیازات ویژه زیر را به دست آوردند:

- ۱- آرایه چهره مذهبی از حکومت و کتب مشروعیت سیاسی.
- ۲- ایجاد وحدت در میان گروه‌های سیاسی، مذهبی و تضمین ثبات سیاسی.
- ۳- مقابله با حکومت عثمانی از راه ترویج تشیع.
- متولیان دین و مذهب (یعنی عالمان و فقیهان) نیز از این ارتباط سیاسی، اجتماعی فراهم آمده، در راه ترویج دین و مذهب امامیه استفاده کرده و اهداف زیر را به دست آوردند:

- ۱- ترویج احکام اسلام در جامعه؛
- ۲- ترویج مذهب تشیع اثنی عشری؛
- ۳- تصدتی برخی از اختیارات حکومتی در امور قضایی و اموال عمومی؛
- ۴- جلوگیری از گسترش صوفیگری؛
- ۵- سعی در اصلاح نظام حکومتی و حاکمان سیاسی؛
- ۶- تمرکز در تصمیم‌گیری در امور مذهبی.

این رابطه نزدیک در دوران صفویه میان دولت و دین باعث شد تا متولیان سیاست، جایگاه ویژه‌ای را برای عالمان دین در نظام و ساختار حکومتی در نظر بگیرند. مناصب روحانی در دولت صفویه ره آورد این رابطه متقابل بین حاکمان سیاسی و عالمان دینی بوده است.

مناصب روحانیون در دولت صفویه در عناوین زیر خلاصه می‌شود:

صدر خاصه، صدر عامه (یا صدر الممالک) قاضی دار السلطنه، قاضی عسکر و شیخ الاسلام.

مؤلف تذکرة الملوك در تعريف منصب شيخ الاسلام (كه عالي ترين منصب روحاني در دولت صفوي بوده و در اواخر دوران اين سلسله عنوان «ملاباشي» به آن داده شد) مي نويسد: «مشاراليه سركرده تمام ملاها، و در ازمنه سابقه سلاطين صفويه ملاباشي گري منصب معيني نبود بلكه افضل فضلاي هر عصري در معني ملاباشي «بوده» و در مجلس پادشاهان نزديك به مسند «شاه» مكان معيني داشته. احدي از فضلا و سادات نزديك تر از ايشان در خدمت پادشاهان نمي نشستند و ايشان به غير از استدعاي وظيفه به جهت «طالبان علم» و مستحقين و رفع تعدي از مظلومين و شفاعت مقصرين، و تحقيق در مسايل شرعيه و تعليم ادعيه و امور شرعيه، به هيچ وجه در كار ديگر دخل نمي كردند».

همين نويسنده در شرح وظيفات شيخ الاسلام آورده است: «مشاراليه در خانه خود به دعوهاي شرعي و امر به معروف و نهي از منكرات مي رسيد و طلاق شرعي را در حضور شيخ الاسلام مي دادند و ضبط مال غايب و يتيم اغلب با شيخ الاسلام بوده و بعد از آن قضات رجوع مي شد».

همان طور كه اشاره شد، مهم ترين وظيفه شيخ الاسلام، رفع ظلم از مظلومان، امر به معروف و نهي از منكر و تحقيق و بيان احكام شريعت براي مردم بوده است.

شيخ بهايي در مدت ۷۸ سال عمر خود با چهار تن از سلاطين صفوي معاصر بود؛ ولي عمده فعاليت سياسي او در دوره دو پادشاه آخر گذشته است. سلاطين صفوي معاصر با شيخ بهايي به ترتيب عبارتند از:

۱. شاه طهماسب (به مدت ۱۸ سال)
۲. شاه اسماعيل دوم (به مدت يك سال و نيم)
۳. سلطان محمد خداينده (به مدت ۱۰ سال)
۴. شاه عباس اول (به مدت ۳۵ سال).

شيخ بهايي و شاه طهماسب اول

دوره نخست زندگي سياسي شيخ بهايي در دوران نوجواني و جواني او شكل گرفت. او در سن سيزده سالگي (در سال ۹۶۶ ق) به همراه پدر خود، در پي تهديدات و آزارهاي سوي حاکمان عثماني بر شيعةان جبل عامل بويژه دانشمندان شيعةي آن ديار اعمال مي كرد، از موطن اصلي خود به مركز شيعةان يعني ايران مهاجرت كرد.

خانواده عاملی پس از ورود به ايران سه سال در اصفهان اقامت گزیدند، و در اواخر سال ۹۶۸ ق پس از معرفي شيخ حسين بن عبدالصمد به شاه صفوي توسط شيخ علي منشار (شيخ الاسلام اصفهان) به قزوین پایتخت شاه طهماسب وارد شدند. و شاه بر اساس شناختي كه از فقهاي جبل عامل داشت و با توجه به منزلت علمي شيخ حسين كه شاگرد ميرزا شهيد ثاني بود او را به سمت شيخ الاسلامي پایتخت تعيين كرد.

اقامت پدر شيخ بهايي در قزوین به درازا نكشيد و پس از چندي وي از طرف شاه به شيخ

الاسلامی مشهد سپس هرات منصوب شد. بدین ترتیب پدر بهاءالدین عاملی مدت ۱۴ سال در قزوین و مشهد و هرات عهده‌دار این منصب سیاسی مذهبی بوده است و در سال ۹۸۳ ق ایران را به قصد زیارت حج ترک کرد، بعد از انجام مناسک حج به بحرین رفت و پس از یک سال اقامت در آنجا در سال ۹۸۴ ق وفات یافت. شیخ بهایی در هنگام فوت پدرش ۳۱ ساله بوده است.

یکی از عوامل مؤثر در زندگی سیاسی شیخ بهایی، حضور پدر وی در دربار صفوی است. همان‌گونه که خود شیخ نیز در برخی از آثار خود اشاره می‌کند که: «لو لم یأت والدی ... من بلاد العرب الی بلاد العجم و لم یختلط بالملوک لکننت من اتقی الناس و أعبدهم و أزهدهم...».

شیخ بهایی و شاه اسماعیل دوم

از فعالیت‌های سیاسی شیخ بهایی در دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم گزارشی در دست نیست. دوران کوتاه سلطنت این پادشاه، نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی فراوانی را در پی داشت. جنگ قدرت بین سران قزلباش و روحیه انتقام‌گیری این پادشاه، کشتارهای زیادی را در میان خاندان صفوی نیز به بار آورد. خشونت‌های غیر منطقی و گرایش او به مذهب تسنن، درباریان صفوی را عالمان دینی را نگران کرد و مخالفت برخی از عالمان را برانگیخت. از جمله آنان: میر حسین کرکی عاملی است که به دستور شاه اسماعیل دوم زندانی شد. به نظر می‌رسد شیخ بهایی در این بحران‌های سیاسی در مرکز حضور نداشته است.

شیخ بهایی و سلطان محمد خدابنده

سلطنت شاه اسماعیل دوم پس از مدت کوتاهی با مرگ زود هنگام و چه بسا از پیش تعیین شده او به فرجام خود رسید و برادرش سلطان محمد مجاز که حاکم شیراز بود و مردی نرم‌خو و درویش مسلک بود به سلطنت رسید.

اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در دوران سلطنت این پادشاه نیز به دلیل ضعف تدبیر وی و نیز دخالت زنان دربار و دیگر رجال سیاسی، دچار آشفتگی و بی‌ثباتی گردید، به گونه‌ای که برخی از مورخان، دوران سلطنت این دو پادشاه را دوران فترت می‌دانند، که تا سر حد انحطاط و سقوط پیش رفت. از زندگی سیاسی شیخ بهایی در دوران ده ساله سلطنت این پادشاه نیز هیچ گزارش تاریخی در دست نیست.

نویسنده کتاب «الهجرة العاملیة» معتقد است زندگی شیخ در هرات - که چه بسا کوتاه نیز نبوده و تا سال ۹۹۱ ق به طول انجامید - از نقاط تاریک زندگی بهایی است. زیرا نه خود شیخ بهایی درباره کیفیت زندگی خود در هرات سخنی گفته و نه دیگران به آن پرداخته‌اند. و اگر اشاره کوتاه شاگرد او، میر حسین بن حیدر کرکی نبود این بخش از زندگی شیخ به کلی بر ما پوشیده می‌ماند.

عزالدین حسین بن حیدر کرکی در معرفی استاد خود شیخ بهایی ضمن نقل سفرهایش که با وی همراه بوده است می‌گوید: «... ثم رجعنا الی هرات الذی کان سابقا هو و والده فیها شیخ

الاسلام». از این عبارت چنین بر می آید که: بعد از خروج شیخ حسین بن عبدالصمد از ایران و فوت او در بحرین، فرزندش بهاءالدین عاملی جانشین او شده و منصب شیخ الاسلامی هرات به او واگذار شده است.

از دیدگاه مؤلف «الهجرة العالمية» حضور شیخ بهایی در هرات نیز همانند زندگی پدرش در این شهر به منظور دور نگه داشتن وی از مرکز سیاسی و قدرت پایتخت از سوی سلاطین معاصر ایشان بوده است.

در کتاب «خیرالبیان» به حضور وی در دوران سلطنت این پادشاه در ایران و به فعالیت های علمی او اشاره شده، اما از منصب شیخ الاسلامی شیخ بهایی در هرات سخنی به میان نیامده است.

در اثر یاد شده آمده است: «شیخ بهایی در زمان پادشاه کریم، سلطان محمد، پرتو فیض به ساحت ممالک ایران انداخته، در آن ایام در اکثر علوم تألیفات نموده از آن جمله کتاب «حبل المتین» در احادیث و ...».

شیخ بهایی و شاه عباس اول

ایران در سلطنت شاه عباس اول - بزرگ ترین پادشاه سلسله صفوی - وسعت و عظمت دیرینه خود را باز یافت. از حاکم قدری نظامی، اقتدار سیاسی، رونق اقتصادی، عمران و آبادانی، در وضعیت مطلوبی قرار داشت. هر چه به هنر و معارف دینی نیز در حال رشد و شکوفایی بود. شاه عباس اول در میان سلاطین صفوی بیش از همه آنها به ایران و مردم ایران خدمت کرده است. هر چند قساوت ها و بی رحمی های وی نیز در جای خود قابل تأمل است.

از هوشمندی این پادشاه آن که به عالمان دینی احترام می گذاشت و از این راه در ترویج دین و اقتدار سیاسی ایران و نیز تحکیم سلطنت خود بهره می جست. از جمله شواهد این امر انتخاب خلیفه سلطان، شاگرد میرداماد و شیخ بهایی به وزارت خود بود.

میرداماد و شیخ بهایی از فقها و فلاسفه مشهور این دور پادشاه صفوی از ارج و منزلت فراوانی برخوردار بودند. حضور این دو شخصیت علمی در دربار صفوی شکوه و جلوه خاصی به سلطنت این پادشاه بخشیده بود.

شیخ بهایی دو سال و اندی بعد از رحلت شیخ علی منشار (شیخ الاسلام اصفهان و پدر زن شیخ بهایی) به دستور شاه عباس اول به شیخ الاسلامی اصفهان منصوب شد. شش سال بعد با تغییر مکان پایتخت از قزوین به اصفهان این سمت به شیخ الاسلامی کشور، تغییر و ارتقاء یافت.

ابهام های زندگی سیاسی شیخ بهایی و پاسخ به آنها

عملکرد سیاسی شیخ بهایی از چند جهت مورد توجه محققان منتقد قرار گرفته است، این موارد عبارتند از:

الف) همکاری با سلاطین صفوی در قالب پذیرش منصب شیخ الاسلامی.

ب) مدح سلاطین معاصر خود و تألیف کتاب یا رساله به نام آنها.

ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی.
که به صورت اجمال به آنها پاسخ می‌دهیم:

الف) همکاری و تعامل با سلاطین صفوی

۱. به خاطر تقیه:

تقیه از اصول مسلم مذهب شیعه است که بر اهمیت آن تاکید شده است. از این رو شیعیان، بویژه عالمان شیعی در موارد متعدد از تاریخ تشیع برای حفظ دین و ترویج مذهب تشیع، و یا حفظ جان خود و دیگران از این اصل کاربردی استفاده کرده‌اند و مستند آن‌ها علاوه بر گفتار معصومین علیهم‌السلام سیره سیاسی ایشان در برخورد با خلفای جور بوده است.

اما خدشه‌ای که بر این مطلب وارد است این است که: در زمان شیخ بهایی عالمان بزرگی همانند محقق قزوینی بوده‌اند که از معاشرت با سلاطین وقت احتراز داشته‌اند، پس خوف و اضطرابی در کار نبوده است، بنابراین تقیه نمی‌تواند عمل خوبی برای توجیه عملکرد سیاسی وی قلمداد شود.

۲. همکاری و تعامل با سلاطین صفوی، به خاطر مصلحت عامه:

دفع ضرر از مؤمن و یا جلب نفع برای او، از جمله عوامل جواز همکاری با حاکم جائز است که در فقه شیعه بدان تصریح شده است.

در تاریخ سیاسی شیعه حضور علی بن یکتا در دستگاه حکومتی هارون الرشید و نیز ولایت عبدالله نجاشی از طرف خلیفه عباسی (نصو دوانیقی) که از سوی امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام تجویز شده بود، به منظور یاری رساندن به مؤمنان و احقاق حق مستضعفان بوده است. در این که حضور شیخ بهایی در دستگاه صفوی رای تحقق بخشیدن به چنین اهدافی بوده شبهه‌ای در آن نیست.

مؤلف «سلافة العصر» در این باره آورده است: «شیخ بهایی بسیار بخشنده بود و سرای عالی داشت که یتیمان و زنان بدان پناه می‌بردند و بسیار کودکان ورزاد در آن شیر خوردند و بسیار مردم از آن پناه ج‌ستند، وی به مردم بسیار چیز می‌بخشید ولی با آن همه به تقرب، میل به پادشاه نداشت و بیش‌تر مایل به تنهایی و جهان گردی بود».

۳. همکاری و تعامل با سلاطین صفوی، به خاطر اقامه امر به معروف و نهی از منکر:

در فقه سیاسی شیعه وجوب تحصیل ولایت از طرف حاکم جائز و یا هر نوع همکاری با او در صورتی که اقامه امر به معروف و نهی از منکر موقوف به آن باشد واجب است. همکاری بسیاری از عالمان شیعی با حاکمان جور برای احیای این دو فریضه بزرگ الهی بوده است. بزرگ‌ترین معروفی که به دست عالمان شیعی در طول تاریخ سیاسی اسلام انجام شده است. ترویج فرهنگ و معارف مذهب تشیع با روش‌های علمی و عملی بوده که در دوران صفوی به اوج و اعتلای خود رسید. تحقق این هدف جز با همکاری عالمان دینی با حاکمان سیاسی و حمایت نظام سیاسی از ایشان، امکان‌پذیر نبود.

(ب) مدح سلاطین معاصر و تألیف کتاب و رساله به نام آن‌ها

در زندگی سیاسی عالمان شیعی یکی از مسایلی که توجه نویسندگان و محققان را جلب کرده است مدح و ثنای سلاطین و یا تألیف کتاب و رساله به نام آن‌ها است. با توجه به عدم مشروعیت پادشاهان و نیز جائز و فاسق بودن اکثر ایشان، این سؤال مطرح می‌شود که عالمان شیعی با آن مرتبت علم و تقوا چرا و چگونه ظالمان را ستوده و در حق آنان مدح و ثنا گفته‌اند؟!

شیخ بهایی از جمله دانشمندان بزرگ شیعی است که به درخواست و به نام شاهان صفوی کتبی را تألیف کرده است که از جمله آنان می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱. جامع عباسی؛ به درخواست شاه عباس.
۲. رساله تحریم ذبایح اهل کتاب؛ به درخواست شاه عباس اول.
۳. رساله فی مباحث الکفر؛ به نام سلطان محمد خداپسند به نام «تحفه».
۴. تحفه حاتمیه (رساله اسطربال) به درخواست میرزا حاتم بیک اعتماد الدوله اردوبادی وزیر شاه عباس.
۵. حبل المتین؛ به اسم شاه احماسپ.
۶. خلاصه حبل المتین؛ به نام حسن میرزا «پسر سلطان محمد خداپسند».
۷. کتاب العروة الوثقی؛ به نام شاه عباس اول.

محل و انگیزه‌های مدح شاهان

۱. رسم غالب در دوران‌های گذشته چگونگی ارزش و چه بعد از آن این بوده است که مؤلفان بزرگ که با حاکمان سیاسی روابط نزدیک داشت‌اند، به منظور حفظ و ترویج آثار علمی خود، پادشاهان معاصر را در مقدمه آن‌ها تعریف و تمجید می‌کردند. مولی محمدتقی مجلسی به این الزام سیاسی فرهنگی آن دوران در مقدمه اثر خود جامع صاحبقرانی اشاره کرده است، بنابراین شیخ بهایی نیز در برخی از تألیفات خود به این قانون رسوم عمل کرده است.

۲. آنچه در سخنان مؤلفان در دیباچه آثارشان دیده می‌شود تأیید ائمه و شایان است که حداقل در دوران مورد مطالعه ما تأیید پادشاهان شیعی از سوی علما و روحانیان و امامیه در قبال حکومت رقیب (عثمانی) امری لازم و اجتناب‌ناپذیر بود. جدایی عالمان دینی از حاکمان سیاسی به معنای تضعیف مذهب تشیع و حکومت شیعی و تقویت دیگران محسوب می‌شد و این امری بود که عالمان شیعی همیشه از آن پرهیز داشته‌اند.

۳. با دقت در تعبیر این عالمان معلوم می‌شود که بسیاری از عبارات به کار رفته در مدح شاهان شرح وظایفی است که از حاکمان عدل انتظار عمل به آن‌ها می‌رود و واضح است بیان این واقعیات در قالب الفاظ، به معنای مدح و یا تملق در برابر صاحبان شوکت و قدرت نیست.

۴. نکته قابل توجه در تعبیر گزینش شده در سخنان بهایی این است که وی هر چند شاه صفوی را به عدالت و جلوه‌های اقتدار ستوده است، ولی هرگز آنان را به تقوا و پرهیزگاری

توصیف نکرده، زیرا فسق شاهان صفوی برایشان امری مسلم بوده است. البته توصیف آنان به عدالت نیز قابل توجیه است، زیرا از نظر شیخ بهایی عدالت مفهومی است که دارای مراتب مختلف است و اسلام و ایمان یکی از مراتب آن است و با توجه به این که پادشاهان مورد ستایش او، مسلمان شیعی بوده‌اند از این رو بهایی در وصف آن‌ها به عدالت به خطا نرفته است. ۵. نکته مهم دیگر این که شیخ بهایی در وصف شاهان صفوی فقط به توصیف سلطان معاصر خود پرداخته و از تعریف و تمجید دودمان صفوی و شاهان پیشین این سلسله خودداری کرده است. از اکتفا کردن شیخ به قدر ضرورت، چنین استنباط می‌شود که وی در مدح شاهان بر اساس قاعده «الضرورات تبیح المحذورات» عمل کرده است.

ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی

آنچه از زندگی شیخ بهایی معروف است این است که وی مشربی زاهدانه و مسلکی عارفانه داشته و به پیش رویان می‌زیسته و دارای زندگی ساده و بی‌آلایش و بی‌اعتنا به دنیا بوده است. از لحاظ نظری ریاست‌طلبی و استفاده ابزاری از دین و دعای زهد و تقوا برای رسیدن به جاه و مقام و منصب دنیایی را نکوهش کرده است و عالمان را از معاشرت و نزدیک شدن به پادشاهان سخت پرهیز داده است. بهایی مضامین فوق را که جلوه‌هایی از نفسانیات و دنیای مذموم است و در کام نفس، بسیار آسان به نان و حلوا تشبیه کرده است.

بیش‌ترین مخاطبان شیخ در بررسی‌های اخلاق سیاسی، عالمان دینی بوده زیرا از نظر وی این گروه، بیش از گروه‌های اجتماعی دیگر، در معرض این نوع از آسیب‌های سیاسی، اجتماعی قرار دارند.

بهاءالدین عاملی در یکی از سخنان خود، بدترین عالمان دینی را، کسانی معرفی کرده است که با پادشاهان معاشرت و مجالست دارند. هر چند این تعبیر ناپسند عالمان، خود موجب پیدایش ویژگی مثبت در طرف مقابل می‌شود. یعنی از نظر وی بهترین پادشاهان، پادشاهانی هستند که با عالمان معاشرت کنند.

بعد از ملاحظه نکاتی که ذکر شد، در بنو امر چنین به نظر می‌رسد که شیخ در مقام نظر و رفتار سیاسی دچار تضاد و تناقض آشکار شده است، زیرا از طرفی مناصب سیاسی از جمله قرب به پادشاهان را نکوهش کرده، و نیز عزلت و بی‌نامی و زندگی در گمنامی را بر معاشرت با اهل دنیا و ریاست، ترجیح داده است و از طرف دیگر به رغم نظر و اندیشه‌اش، در رفتار سیاسی، همراه با پادشاهان بوده و منصب شیخ الاسلامی را که مهم‌ترین منصب سیاسی مذهبی دوران او بوده مدتی طولانی، در دست داشته و به گفته مورخان در سفر و حضر همراه شاه عباس، انیس و جلیس او بوده و این تناقضی آشکار است.

پاسخ این رفتار به ظاهر تناقض‌آمیز را باید در نوع نگرش بهایی نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و دینی و نیز با ملاحظه اوضاع زمان او جست‌وجو کرد. در تحلیل رفتار سیاسی و حل این تعارض ظاهری باید گفت: درست است که شیخ بهایی در زوای خود زاهد مشرب و عارف

مسلك بوده و دنيا را «رأس كل خطيئه» می‌داند اما همو در نوشته‌های خود آن سوی قضيه را نیز متذكر شده و فرق بين نگرش استقلالی و نظر آلی به دنيا را بیان کرده است. در هر صورت نكوهش‌های شیخ درباره دنيا، جملگی در صورتی است كه دنيا فی نفسه و بالذات هدف باشد و انگیزه و خواسته انسان در دستیابی به مال و منصب و ریاست‌های دنیوی فقط رسیدن به دنيا باشد. این امر از مصادیق بارز دنیاطلبی است و ریشه هر خطایی است كه از طرف ائمه علیهم‌السلام و عالمان دین از جمله خود بهایی نكوهش شده است.

با توجه به آن چه بیان شد علت این مسأله روشن می‌شود كه چرا شیخ بهایی مخاطبان خود را از معاشرت شاهان پرهیز می‌داد ولی خود از طرفی به آن تن می‌داد. علت آن است كه نگاه او به دنيا و ریاست‌های دنیایی نگاهی ابرازی بوده است. هدف شیخ كسب نتایج دینی از مناصب دنیایی بوده. آنان هم كه شیخ در صحنه سیاسی برای ایران و شیعیان و فرهنگ تشیع به جای گذاشته مؤثر این ادعا است.

آثار برجای مانده از شیخ بهایی

از این دانشمند بزرگ در زمینه معماری آثار گرانقدری باقی مانده است كه عمده‌ترین آنها عبارتند از:

مسجد امام:

ساخت مسجد امام در سال ۱۶۱۲ میلادی آغاز شد و در سال ۱۶۱۸ پایان یافت. گفته می‌شود طرح بنا و نظارت بر ساختمان آن را شیخ بهایی بر عهده داشت. تعیین سمت قبله مسجد امام به مقیاس جهل درجه انحراف غشی از نقطه جنوب و خاتمه دادن به سلسله اختلاف نظرهایی بود كه مفتیان ابتدای عهد صفوی را بر سر تشخیص قبله عراقین در مدت یک قرن و نیم اختلاف داشته‌اند و بدین ترتیب مشكل زلزله بر ضلع جنوبی میدان با قبله را، به درایت حل نمود.

حمام شیخ:

از پدیده‌های معماری دیگری كه شیخ بهایی بنا نمود و هنوز آثار ساختمان آن در میدان عتیق و در کنار مسجد جامع اصفهان، بین مسجد جامع و هارونیه در بازار بهنه نزدیک بقعه معروف به درب امام، موجود است، حمام شیخ بهایی است. معروف است كه گرمای گلخن حمام را از طریق استفاده از گاز فاصلاب حمام تأمین نموده و شمع سوزانی بر دست گلخن حمام و در فضایی تهی تا مدت‌های مدیدی بدون نیاز به سوخت روشن بوده است. در آن زمان محسوس سوخت حمام به وسیله یک لوله زیر زمینی به عصارخانه جنب حمام وصل شده بود و با تولید روغن‌های كركچ و كنجد و روغن‌های سوختی دیگر كه در محل مذکور روغن كشی می‌شده تأمین می‌گردید. روی شمع مذکور ظرفی مسی بوده كه حجم آبی را برابر با ۳ و یا ۴ سطل گنجایش داشته و مرتباً در شبانه روز گرم بوده. نحوه كار این دستگاه شبیه آبگرمكن‌های گازی دیواری امروزی می‌باشد كه آب را سریع گرم می‌کنند. و خود وی گفته بود كه اگر روزی آن

فضا را بشکافند، شمع خاموش خواهد شد و گلخن از کار می افتد و دستگاه مذکور را حدود اواخر حکومت زندیه از زیر زمین بیرون آوردند و به خارج از ایران منتقل کردند. چون پس از مدتی به تعمیر گرمابه پرداختند و آن محوطه را شکافتند، فوراً شمع خاموش شد و دیگر نتوانستند آن را بسازند.

شیخ بهایی گاز حاصل از فاضلاب را که بوی بدی داشت و باعث آزرده گی شاه شده بود، به چندیدن کیلومتر بالادست برد و گرمابه معروف را ساخت. شیخ بهایی گازی را شناسایی کرد، که در حال حاضر به «گاز متان» شناخته می شود و کشورهای پیشرفته در جهان مانند ژاپن در صدد بهره برداری از آن و راههای استفاده از این گاز در آشپزخانه ها و اماکنی که به سوخت فراوان نیاز دارند، می باشند.

این حمام که، اوایل دوره ی صفوی توسط شیخ بهایی به صورت یک مجموعه ی بهداشتی - رفاهی، شامل حمام، مسجد، عصارخانه و مکانی برای استراحت مسافران ساخته شد، تزیینات منحصر به فردی دارد و معماری آن، چنان محاسبات ریاضی دارد که هر یک از حجره های حمام کاربری دقیق خاصی داشته و برای شفای بیماران مختلف استفاده می شده اند. هم اکنون این حمام از دیدن اجزای محل، جنبه های خاص عرفانی دارد و دارای حوضخانه و حجره های مخصوص است. این حمام مساحتی حدود ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر مربع در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

منار جنبان اصفهان:

همچنین طراحی منار جنبان اصفهان که هم اکنون نیز پا برجاست به او نسبت داده می شود که در صورتی شخص قدرتمندی به صورت مستمر یکی از منارها را تکان می داد مناره دیگری و همچنین حیاط محل مورد نظر به صورت متوالی تکان می خوردند که در سالهایی نه چندان دور برای پی بردن به راز این بنا یکی از مناره های آن را شکافتند ولی نه تنها چیزی جالب توجه نیافتند بلکه آن را نیز از کار انداختند و هنوز هم به صورت ثابت باقی مانده است.

ساعت شاخص اوقات شرعی:

این سنگ نشانه، در مسجد امام اصفهان و از جمله آثار به جای مانده از شیخ بهایی است که اوقات شرعی را نشان می دهد.

ارگ شیخ بهایی در شهر نجف آباد:

طراحی و فکر ایجاد شهر نجف آباد در ۳۰ کیلومتری غرب اصفهان نیز از شیخ بهایی می باشد. این شهر اکنون بعد از حدود ۴۰۰ سال همچنان از نظر اصول شهرسازی و رعایت مسیر معابر و ایجاد محلات، از سایر شهرها متمایز است.

نجف آباد در حدود سال ۱۰۲۲ هجری قمری همزمان با حاکمیت شاه عباس اول صفوی در دشت وسیعی در بیست و نه کیلومتری غرب اصفهان بنا گردیده است. در خصوص بنای آن

روایات گوناگون ذکر شده :

۱ - بنابر عقیده علماء در زمان سلاطین صفوی در حدود سال ۱۰۲۲ هجری قمری از طرف شاه عباس مقداری جواهر و پول نقد برای مقبره حضرت علی علیه السلام اختصاص داده و تصمیم گرفته شد که وجوه مذکور به نجف ارسال شود در این موقع مرحوم شیخ بهایی از این قضیه آگاه می شود و دریافت که خروج این ذخایر برخلاف مصالح ایران است و برای جلوگیری از ارسال وجوه تدبیری اندیشید. به حضور شاه عباس کبیر رسید و گفت: دیشب در خواب حضرت علی را زیارت کردم به من فرمود که نجف اشرف را به جواهرات شما حاجتی نیست جواهرات را صرف ساختمان شهری در نزدیکی اصفهان به نام نجف آباد کنید، شاه را سخن شیخ بهایی مقبول افتاد و با نظارت شیخ بهایی شهر نجف آباد ساخته شد.^۱

۲ - همچنین عده ای براین عقیده اند که شاه عباس خود تصمیم به آبادانی این ناحیه داشت و علت آن نیز چنین بوده که چون گاه و بیگاه سلطان به اتفاق ملتزمین رکاب، قصد شکار از اصفهان به ناحیه ای که امروز به نام «قمشلو» معروف می باشد جهت شکار می رفته و با وسایل آن روز طی این مسافت خست و خالی از پوشش گیاهی، مشکل بود و شاه و همراهان در بین راه احتیاج به استراحتگاه و نیز محلی برای تهیه علوفه جهت دامهای خود داشته اند لذا تصمیم بر آبادی این منطقه نمود.^۲

۳ - روایت دیگر بر آن است که فارغ از اندیشه شیخ بهایی، شتران حامل وجوهات برای نجف اشرف در محلی که بعداً قدمگاه شاه شده، از حرکت باز ایستادند، چون تلاش برای به حرکت درآوردن آنها بی نتیجه ماند، تدبیر بر آن قرار گرفت که وجوه را در همین محل صرف بنای شهری نمایند.

تقسیم آب زاینده رود معروف به طومار شیخ بهایی:

از شگفتیهای کارهای شیخ بهایی طومار تقسیم آب زاینده رود است. این چشمه جوشان و ماریچ سرزمین های در امتداد زردکوه بختیاری تا مرداب مینوی را مشروب می سازد و در این راه هشتاد فرسنگی، همواره جیره بلوکات و مزارع مختلف را آبیاری می کند. شیخ بهایی در پی پیدا کردن راه علاجی برای تقسیم عادلانه این آب، به تنظیم طومار تقسیم آب زاینده رود پرداخت و کل آن را به ۳۳ سهم و ۲۷۵ سهم جزئی تر تقسیم نمود و به طراحانی ۱۳ نفر آن را به بهترین وجهی بین زمینهای اطراف رودخانه توزیع نمود.

سفرهای فراوان شیخ بهایی و علت آن

وی پس از مدتی قصد سفر کرد و مسافرتی طولانی را آغاز نمود. چون در سال ۹۹۱ هجری قمری به قصد حج راه افتاد، به بسیاری از سرزمینهای اسلامی از جمله عراق، شام و مصر رفت و پس از ۴ سال مجدداً به ایران بازگشت.

۱ - به نقل از علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، نشر سازمان لغت نامه، تهران ۱۳۴۱، صفحه ۳۵۷.

۲ - به نقل از عشقعلی سلیمی بنی، جغرافیای شهری نجف آباد، دانشنامه لیدانس.

یکی از عواملی که باعث این سفر شد، علاقه شیخ به سیاحت و دیدن و تجربه اندوزی بود. عامل دیگری که سهم مهمی در این سفرها داشت، حسادت اطرافیان نسبت به او بود که نمی‌توانستند موقعیت و احترام شیخ را در دربار صفوی تحمل کنند. (او در بعضی نوشته‌های خود به این مطلب اشاره کرده است). شیخ که اوضاع را چنین می‌دید برای رهایی از حسادت اطرافیان یا عزلت اختیار می‌کرد یا برای مدتی با سفر می‌یست. بهایی رحمته الله حدود ۳۰ سال از عمر خود را در سفر گذراند و به شهرها و کشورهای گوناگونی سفر نمود، از جمله:

۱ - اولین سفر او از بعلبک به اصفهان بود که تا رسیدن به مراتب بالای علمی در آنجا سکنی گزید.

۲ - به سبب عواملی که ذکر شد از اصفهان به عراق و حجاز رفت و عتبات عالیات را زیارت نموده و حج خانه خدا را نیز به انجام رساند.

۳ - در سفری به مشهد مقدس همراه شاه عباس کبیر فاصله اصفهان تا مشهد رضوی را پیاده طی نمود.

۴ - سفری به کشور مصر و در آنجا کتاب معروف خود، کشکول را (کتابی را که در اختیار دارید) تألیف کرد.

۵ - سفر به کشورهای روم و شام و بیت المقدس را پس از مراجعت از مصر در دستور کار خود قرار داد.

۶ - از شام عازم حلب شد و در پایان سفر به اصفهان برگشت و سالیانی چند در آن دیار ساکن شد.

متأسفانه جز چند یادداشت مختصر توسط بعضی اطرافیان و همراهان شیخ، سفرنامه‌ای از این سفر ۳۰ ساله شیخ به دست ما نرسیده، در حالی که نام شیخ در طول سفرهای خود سفرنامه‌ای تهیه می‌نمود، یکی از گرانقدرترین و با ارزش‌ترین اسناد تاریخی گشته و سفرنامه‌ای منحصر به فرد می‌شد. شیخ در این سفرها بیشتر به لباس سیاحان و مردم عادی سفر می‌کرد و ناشناس بود.

روایاتی چند از بزرگان حلب و شام و ... در دست است که شیخ را در لباس سیاحان دیده‌اند و هنگامی که شیخ در جلسهای لب به سخن گشوده، از فضائش او را شناخته‌اند و شیخ فوراً آن شهر را ترک گفته که نزد عموم شناخته نشود.

چند حکایت جالب از زندگی شیخ بهایی

شیخ بهایی به مناسبت تصدی پست وزارت دربار و اقامت طولانی در اصفهان ناگزیر از رفت و آمد و همنشینی با اصفهانی‌ها بود. از این رو دارای ماجراهای شیرینی با مردم اصفهان است که در این بخش به تعدادی از آنها اشاره می‌نماییم.

۱. شیخ بهایی و شیخ حسن، طلبه اصفهان

در هنگامی که شیخ بهایی به درجه تقریب و ندیمی شاه عباس رسیده بود، روزی از روزها که برای سرکشی طلاب به مدرسه‌ای در اصفهان رفته بود. طلبه‌ای اصفهانی به نام شیخ حسن سرهارون مدرسه نشسته و کشک می‌سایید و به شیخ بهایی اعتنایی نکرده و زیر چشمی با نظر بغض و عناد به آن عالم و فاضل و دانشمند محترم نگاه می‌کرد. غافل از آنکه شیخ به خوبی متوجه او بود زیرا به مصداق هر چه دشمن بخواهد، دشمنی را پنهان کند از چشمانش آشکار می‌شود.

شیخ بهایی نزدیک آمده سلامی کرد و گفت: برادر! به ما کم التفاتی می‌کنی؟! شیخ حسن گفت: شما وزیر و مقرب السلطان هستید، با گدایان چه کار دارید؟ شیخ بهایی بغض و کینه و حسادت و شقاوت آن شیخ را به خوبی می‌شناخت و به اسرار درونش آگاه بود، خواست قدری سر به سر او بگذارد و به او بفهماند که:

آنکه هفت نیم عالم را نهاد هر کس را هر چه لایق بود داد

پس شروع به محاور کردن او یا به اصطلاح امروزی مشغول هیپنوتیزم کردن او شد و در چند لحظه افکارش را تحت تسلط و اراده خود در آورد. شیخ حسن مثل اینکه به خواب عمیقی فرو رود. در عالم خیال دید که کشک می‌سایید رفت و روغن بخرد که کال جوشی درست کند. در بین راه هزار اشرفی طلا پیدا کرد و برداشت و به سراغ بقال رفت. ولی بقال باشی به او اعتنایی نکرد، زیرا شیخ هر روز می‌آمد نیم شاهی روغن بخرد و این کار به زحمت کشیدن در ترازو گذاشتن نمی‌ارزید. وی آن روز شیخ چون هزار اشرفی طلا داشت با تغییر به بقال گفت: بقال زود باش روغن مرا بکش! بقال طعنه گفت: مثلاً چند مشک روغن بکشم؟ شیخ گفت: هزار تا! بقال گفت: پولش کو؟ شیخ روغن را جیب خود دست کرد و هزار اشرفی بیرون آورد و تقدیم بقال کرد. بقال با دیدن اشرفی‌ها سر عظمی فروود آورد و گفت: قربان مشک‌های روغن در انبار است آنها را کجا بفرستیم؟ شیخ گفت: در انبار باشد تا بعداً آنها را بفروشیم.

اتفاقاً عصر آن روز قیمت روغن چندین برابر شد و از حاصل فروش آنها صلاح زیادی عاید شیخ حسن گردید. شیخ با آن پول‌ها چندین بار تجارت کرد و زمانی نگذشت که ملک التجار شد و به اندک فاصله وزیر تجارت و بعد وزیر دارایی و بالاخره به مقام صدر اعظمی رسید و در این حال خواست وزرا عوض کند و کابینه جدید تشکیل دهد چون با شیخ بهایی که سال‌ها وزیر بود عداوت داشت او را از وزارت معزول کرد شیخ بهایی در این لحظه به او گفت: حضرت صدر اعظم من سال‌هاست در پست وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه هستم چرا مرا عوض می‌کنید؟ در جواب گفت: تو مرد بی لیاقتی هستی و از اول هم با زد و بند این مقام را گرفتی زیاد حرف زن والا می‌گویم زه به دماغت بکشند!

وقتی این عبارت از دهان شیخ حسن خارج شد شیخ بهایی دست از هیپنوتیزم برداشت،

شیخ حسن عطسه‌ای کرد و متوجه شد هنوز مشغول کشک سایبی است و تمام اینها نتیجه و اثر مغناطیس چشم و روح شیخ بهایی بوده است از این رو خجالت کشید و رفت و دیگر تا زنده بود بر نفس لثیم خود ملامت می‌کرد و می‌گفت:

مرا عشق و تو را بیداد دادند	به هر کس هر چه باید داد دادند
برهن را وفا تعلیم کردند	صنم را بی‌وفایی یاد دادند
گران کردند گوش گل پس آنگه	به بلبل رخصت فریاد دادند
سَر زنجیر آذر را گرفتند	به دست صید کش صیاد دادند

۲. شیخ بهایی و ساختمان مدرسه چهارباغ

همه می‌دانند که ساحل زاینده رود سست و باتلاقی است و قابلیت ساخت بنا را دارا نمی‌باشد، شیخ بهایی به دستور شاه عباس مجبور بود که در همین زمین سست و باتلاقی مبادرت به ساختمان یک مسجد و یک مدرسه نماید تا ساختمان‌های میدان نقش جهان تکمیل گردد.

شیخ بهایی علاوه بر علوم دینی در دانش‌های ریاضی و مهندسی ساختمان نیز تبحر داشت از این رو برای شروع ساختمان در زمین باتلاقی زاینده رود دستور داد قطعات بزرگ و قطوری از ذغال چوب تهیه و آنها را در پی ساختمان نهادند و روی آنها را شفته ریختند، منتهی برای اینکه ملات خاک و آهک حساسی مخصوص گردیده و محکم شود در جلوی چشم کارگران ساختمانی و مردم اصفهان هر روز چند سکه طلا به داخل شفته‌ها می‌ریخت و از کارگران و مردم می‌خواست که سکه‌ها را برای خود پیدا کنند.

هر روز هزاران نفر از مردم به ساحل زاینده رود می‌آمدند و پاها را برهنه کرده و به داخل شفته‌ها می‌رفتند و با پاها و دست‌های تا آرنج لخت خود کوهی از خاک و آهک را زیر و رو می‌ساختند تا سکه را پیدا کنند، بعضی‌ها با این جستجو موفق به پیدا کردن چند سکه می‌شدند و به طمع پیدا کردن سکه بیشتر ملات خاک و آهک را بیشتر پا زده و زیر و رو می‌کردند و به این ترتیب بهترین و زیاده‌ترین خاک و آهک را بیشتر پا زده و زیر و رو می‌کردند و به این ترتیب بهترین و زیاده‌ترین خاک و آهک که برای ساختمان مناسب بود به وجود آمد و مدرسه زیبای چهارباغ اصفهان در کنار ساحل سست زاینده رود بنا شد و امروز که ۴۰۰ سال از عمر این بنای زیبا می‌گذرد هنوز در کمال استحکام قرار دارد و شاید کمتر کسی بداند که این بنا چگونه ساخته شده است.

۳. شیخ بهایی و سقای اصفهانی

شیخ بهایی روزی در بازار اصفهان سقایی را دید که به مردم آب می‌دهد و به آنها سفارش می‌کند که بگویند سلام بر حسین لعنت بر شیخ بهایی!

شیخ به نزدیک سقا رفت چون شیخ بهایی را به صورت نمی‌شناخت گفت: آشپخ به شرطی آب را می‌دهم بخوری که بگویی سلام بر حسین، لعنت بر شیخ بهایی!

شیخ گفت: حرفی ندارم ولی من شیخ بهایی را نمی‌شناسم، چطور به آدم نشناخته لعن کنم، بر مسلمان و اهل کتاب حرام است.
سقا گفت: این مرد کیمیاگر و خدانشناس است.

شیخ پرسید: خدانشناسی شیخ بهایی چگونه بر تو معلوم شد؟
سقا گفت: من کاغذی به او نوشتم که عیالوارم و هر چه جان می‌کنم، کفاف اهل و عیالم را نمی‌دهد، تو این سر کیمیا را به من نشان بده بلکه از فلاکت بدر آیم. آن ملعون جواب مرا هم نداد!

شیخ بهایی گفت: لابد از بدجنسی او نبوده و می‌ترسیده که تو نتوانی آن سر را نگهداری و به دست ناهلان بیفتد، حال که تو مقصودت کیمیاگری نیست و می‌خواهی راه رزق و روزیت باز شود من خوراک را می‌شناسم که در ایران نیست و در شامات و لبنان درست می‌کنند و شیخ بهایی هم خیلی دوست دارد.
سقا گفت: آن غذا چه چیزی می‌باشد؟

شیخ گفت: من راز درست کردن آن را به تو می‌گویم، درست کن و یک ققدح برای او ببر او هم انعام فراوانی به تو می‌دهد و ضمناً نزد اعیان و اشراف هم معرفی می‌شود و به این ترتیب خیلی زود متمول و پولدار خواهی شد بشرطی که هیچکس از راز این کار با خبر نشود.
سقا گفت: من که سرمایه ندارم

شیخ گفت: سرمایه این کار با دیگر رازها و میزها و شکر و گلاب ۱۰۰ ریال بیشتر نیست.
سقا گفت: همین ۱۰۰ ریال را هم من ندارم.
شیخ دست به جیب کرد و گفت: این هم ۱۰۰ ریال، بپیر و برو این کار را بکن.
سقا گفت: شیخ خدا به تو سلامتی بدهد و از عمر تهنیتی بگیری بکاهد و بر عمر تو بیفزاید.
شیخ گفت: آن افشوره‌ای که درست می‌کنی، نامش فالوچ است و برای شیخ بهایی بفرست و بعد نتیجه کار را ببین.

سقا با تشکر فراوان پول را گرفت و رفت و پالوده را طبق دستور، درست کرد و یک کاسه بزرگ برای شیخ بهایی فرستاد. شیخ بهایی به منظور کمک به سقا مبلغ ۱۰۰ ریال به او انعام داد و خیلی از پالوده‌اش تعریف کرد. کم کم مشتری سقا زیاد شد و حسابی از این راه پولدار گردید ولی به هیچ کس نگفت که چطور پالوده را درست می‌کند.

زنش در صدد آن برآمد که سر از کار او در بیاورد. او را در تنگنا گذاشت و عرصه را به سقا تنگ کرد به طوری که مرد خسته شد و عاقبت با اصرار فراوان، اسرار کار ساختن پالوده را به زنش گفت و از او قول گرفت به کسی چیزی نگوید. زن سقا به خواهر و خواهر به مادر و مادر به خاله و خاله به عمه گفتند و همه هم همدیگر را قسم دادند که به کسی نگویند به کسی هم نگفتند ولی یک وقت سقای بیچاره دید همه شهر پالوده درست می‌کنند و طشتک‌های برنجی پر از پالوده او در سربازار مشتری است و او باید بنشیند و مگس بپراند.

با این ترتیب آن مرد به فلاکت افتاد، زیرا عادت به ولخرجی پیدا کرده بود و دیگر آن سقایی قبلی نبود که بتواند با مختصر عایدی زندگی کند چون روزگار به او فشار آورد ناچار شده باز مشک سقایی را به دوش بگیرد و آب فروشی کند. این بار نیز در موقع آب دادن به مردم از آنها می‌خواست که بگویند سلام بر حسین لعنت بر شیخ بهایی!

مدتی بعد به شیخ بهایی خبردادند که سقایی در بازار پیدا شده و به مردم می‌گوید که به شیخ بهایی لعنت کنند.

شیخ از جایی برخاست و به دیدن سقا شتافت و در بازار به او برخورد و گفت: رفیق چرا دست از کسب به آن مهمتی کشیدی؟

سقا با ناراحتی گفت: درآمد این کسب اولش خوب بود ولی به قدری رقیب و همکار پیدا شد که دیگر به قیمت آب جوی شد.

شیخ گفت: چرا اسرار کارت را فاش ساختی؟ سقا گفت: من فقط به زخم گفتم!

شیخ گفت: همین بس بود، پس بدان که شیخ بهایی من هستم. تو که نتوانستی سرّ و راز یک پالوده را نگاه داری چه طور می‌توانستی سرّ کیمیا را نگاه داری و آن وقت کیمیا هم مثل پالوده بود و قیمتی نداشت!

۴. شیخ بهایی و میر محمد باقر داماد

شیخ بهایی از دانشمندان بزرگ عصر صفوی در کنار آن همه فضل و دانش یک ضعف بزرگ داشت و آن ضعف بزرگ آن بود که دانش و فضل خویش را در خدمت پادشاهی سفاک و ستایش پسند، همچون شاه عباس قرار داد. او آن چنان به شاه عباس نزدیک شده بود که عالم معروف آن زمان میر محمد باقر داماد، شعری را برای او ارسال داشت و او را نزدیک شدن به قدرتمندان بر حذر داشت. این شعر چنین بود:

از خوان فلک قرص جوی بیش مخور انگشت پهل تو خوام و صدنیش مخور
از نعمت الوان شهان دست بدار خون دل من هزار درویش مخور

از داستان‌های معروف مربوط به او داستانی است که نعمت الله برای نقل می‌کند در یکی از جنگ‌های بین ایران و عثمانی چون عده سپاهیان دشمن زیاد بود شاه عباس هراسان شده از شیخ بهایی پرسید که چه باید کرد؟ شیخ در جواب گفت: راه حيله و تدبير بسته است و جز به خدای بزرگ امیدی نیست. باید وضو بسازی و دو رکعت نماز بگزاری و نصرت و پیروزی را از خداوند به دعا بخواهی.

دلقک شاه عباس که در آن مجلس حاضر بود خنده‌ای کرد و به شیخ گفت: یا شیخ! این آدم اکنون از ترس در حالتی است که نمی‌تواند خود را نگه دارد و اگر وضو بسازد فوراً باطل خواهد شد.

۵. شیخ بهایی و پینه دوز اصفهانی

شیخ بهایی روزی از بازار اصفهان می‌گذشت، در گوشه‌ای دور افتاده بازار در یک مغازه

کوچک و رنگ و رو رفته که نور باریکی از سقف آن به داخل دکان می‌تابید و در و دیوارش را روشن می‌ساخت، ناگهان چشمش به پیرمردی افتاد که بیش از ۹۰ سال از عمرش می‌گذشت و در آن حال مشته سنگینی به دست داشت و مشغول کوبیدن به تخت گیوه بود.

شیخ بهایی با دیدن پیرمرد دلش به حال او سوخت و به داخل مغازه رفت و از پیرمرد پرسید: تو چرا در جوانی اندوخته و پس‌اندازی برای خود گرد نیاوردی تا در این سن پیری مجبور به ^۴ کردن نباشی

پیرمرد سرش را از روی گیوه برداشت و نگاه نافذش را بر روی شیخ بهایی انداخت ولی چیزی نگفت. شیخ دست پیش برد و مشته را از دست پیرمرد گرفت و با علمی که داشت که را تبدیل به طلا کرد و بعد زیر نوری از سقف به روی پیشخوان می‌تابید جلو پینه‌دوز گذاشت.

مشته فولادی سنگین وزن که در آن لحظه تبدیل به طلا شده بود در زیر نور خورشید تالو خاصّی پیدا کرد و ناگهان دکان پینه‌دوز را به رنگ طلایی در آورد. شیخ بهایی بعد از این کار به سرعت از مغازه خارج شد و در همان حال خطاب به پیرمرد گفت: پینه دوز، من مشته تو را

تبدیل به طلا کردم، آن را به بازار طلافروش‌ها ببر و بفروش و بقیه عمر را به راحتی به سر ببر شیخ بهایی هنوز قدم به دکان بیرون نگذاشته بود که ناگهان صدایی او را برجای نگاه داشت. این صدای پیرمرد بود که می‌گفت ای شیخ بهایی اگر تو مشته مرا با گرفتن در دست تبدیل به طلا کردی من آن را با نظر به صورت و لثه آوردم!

شیخ بهایی به سرعت برگشت و به پشت درخت و دید مشته دوباره تبدیل به فولاد شده است دانست که آن پیرمرد به ظاهر تنگدست و بی‌سواد از اولیاء الله و مردان خدا بوده و علم و دانشش به مراتب از او بیشتر است و نیازی به حال دنیا ندارد. روی ^۵ آن اصل با خجالت و شرمندگی پیش رفت و دست پینه دوز را بوسید و غنچه پندار خواست و بدون درنگ از مغازه خارج شد.

از آن به بعد هر گاه از جلو دکان پیرمرد رد می‌شد، سری به علامت احترام خم کرده و با شرمندگی می‌گذشت!

۶. شیخ بهایی و شهادت مردم اصفهان

روزی شاه عباس به شیخ بهایی گفت: دلم می‌خواهد تو را قاضی القضاات کشور نمایم تا همانطور که معارف را منظم کردی دادگستری را هم سر و صورتی بدهم بلکه احقاق حق مردم بشود.

شیخ بهایی گفت: قربان من یک هفته مهلت می‌خواهم تا پس از گذشت آن و اتفاقاتی که پیش آمد خواهد کرد چنانچه باز هم اراده ملوکانه بر این نظر باقی باشد دست به کار بشوم و الا به همان کار فرهنگ بپردازم.

شاه عباس قبول کرد و فردا شیخ سوار بر الاغش شده و به مصلای خارج از شهر رفت و افسار الاغش را به تنه درختی بست و وضو ساخت و عصای خود را کناری گذاشت و برای نماز

ایستاد، در این حال رهگذری که از آنجا می‌گذشت، شیخ را شناخت، پیش آمد سلامی کرد شیخ قبل از شروع در نماز جواب سلام را داد و گفت: ای بنده خدا! من می‌دانم که ساعت مرگ من فرار رسیده و در حال نماز زمین مرا بلع می‌کند تو اینجا بنشین و پس از مرگ من الاغ و عصای مرا بردار و برو به شهر به منزل من خبر بده و بگو شیخ به زمین فرو رفت. لیکن چون قدرت و جرات دیدن عزرائیل را نداری چشمانت را بر هم بگذار و پس از خواندن هفتاد مرتبه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ مجدداً چشمانت را باز کن و آن وقت الاغ و عصای مرا بردار و برو.

آن مرد با شنیدن این حرف از شیخ بهایی، با ترس و لرز به روی زمین نشست و چشمان خود را بر هم نهاد و شیخ هم عمامه خود را در محلّ نماز به جای گذاشته، فوراً به پشت دیواری رفت و از آنجا به کوچه‌ای گریخت و مخفیانه خود را به خانه خویش رسانیده و به افراد خانواده خود گفت: امروز هر کس سراغ مرا گرفت بگوئید به مصلیّ رفته و برنگشته، فردا صبح زود هم من مخفیانه می‌روم پیش شاه و قصدی دارم که بعداً معلوم می‌شود.

شیخ بهایی فردا صبح قبل از طلوع آفتاب به دربار رفت و چون از مقرّبین بود هنگام بیدار شدن شاه اجازه تشرّف حضور خواست و چون شرفیابی حاصل کرد عرض کرد: می‌خواهم کوتاهی عقل بعضی از مردم و شهادت آنها را به رأی العین از مدّت نظر شاهانه بگذرانم و ببینید مردم چگونه عقل خود را از دست می‌دهند و مطلب را به خودشان اشتباه می‌نمایند.

شاه عباس با تعجب پرسید: اجراً چیست؟ شیخ بهایی گفت: من دیروز به رهگذری گفتم که چشمت را هم بگذار که زمین مرا خواهد بلعید و چون چشم بر هم نهاد من خود را مخفی ساخته و به خانه رفتم و از آن ساعت تا به حال غیر از محارم خودم کسی مرا ندیده و فقط عمامه خود را با عصا و الاغ در محلّ مصلی گذاشتم ولی از دیروز بعد از ظهر تا به حال در شهر شایع شده که من به زمین فرو رفتم و این قدر این حرف را تواتر رسیده که همه کس می‌گویند من خودم دیدم که شیخ بهایی به زمین فرو رفت. اَلا اَللّهُ فَمَا یُبْدِی شُهَدَاءَ حَاضِرُونَ!

به دستور شاه مردم در میدان شاه و مسجد شاه و عمارت عالی قاپو و طالار طویله و عمارت مطبخ و عمارت گنبد و غیر اجتماع نمودند، جمعیت به تدریج از راه عبور بر هر کس بسته شد، لذا از طرف رئیس تشریفات امر شد که از هر محلی که ناظر شخص متدین و صحیح العمل و فاضل و مسن و عادل برای شهادت تعیین کننده تا به نمایندگی مردم آن محل به حضور شاه بیاید و درباره فقدان شیخ بهایی شهادت بدهند.

بدین ترتیب ۱۷ نفر شخص معتمد واجد شرایط از ۱۷ محلّه آن زمان اصفهان تعیین شدند و چون به حضور رسیدند، هر کدام به ترتیب گفتند: به چشم خود دیدم که چگونه زمین شیخ را بلعید!

دیگری گفت: خیلی وحشتناک بود ناگهان زمین دهان باز کرد و شیخ را مثل یک لقمه غذا در خود فرو برد.

سومی گفت: به تاج شاه قسم که دیدم چگونه شیخ التماس می‌کرد و به درگاه خدا تضرّع

می نمود.

چهارمی گفت: خدا را شاهد می گیرم که دیدم شیخ تا کمر در خاک فرو رفته بود و چشمانش از شدت فشاری که بر سینه اش وارد می آمد از کاسه سر بیرون زده بود! به همین ترتیب هر یک از آن هفده نفر شهادت دادند. شاه با حیرت و تعجب به سخنان آنها گوش می کرد. عاقبت شاه آنها را مرخص کرد و خطاب به آنها گفت: بروید و اصولاً مجلس عزاء و ترحیم هم لازم نیست زیرا معلوم می شود شیخ بهایی گناهکار بوده است! وقتی مردم و شاهدان عینی رفتند، شیخ مجدداً به حضور شاه رسید و گفت: قبله عالم، عقل و شعور مردم را دیدید؟

شاه گفت: آری، ولی مقصودت از این بازی چه بود؟ شیخ عرض کرد: قربان به من فرمودید، قاضی القضاات شوم.

شاه گفت: ولی چطور؟ شیخ گفت: من چگونه می توانم قاضی القضاات شوم با علم به اینکه مردم هر شهادتی بدهند معلوم نیست که درست باشد، آن وقت مظلومه گناهکاران یا بی گناهان را به گردن بگیرم. اما امر می فرمایید ناگزیر به اطاعت و آنگاه موضوع «المأمور و المعذور» به میان می آید بر من حرفی نیست!

شاه عباس گفت: چون نام علمی تو را به دیده احترام نگاه کرده و می کنم لازم نیست به قضاوت بپردازی، همان بهتر که به حرفه نگ مشغول باشی.

شخصیت علمی شیخ بهایی

یکی از خصایص شیخ بهایی جامعیت او در علوم و فنون مختلف است، وی در علوم فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات تبحر داشت، و همچنین او در زمینه های گوناگون تألیفاتی نیز دارد. مجموعه تألیفاتی که از او بر جای مانده در حدود ۸۸ کتاب و رساله است.

شخصیت ادبی شیخ بهایی

بهائی آثار برجسته ای به نثر و نظم پدید آورده است. وی با زبان ترکی نیز آشنایی داشته است. عرفات العاشقین (تألیف ۱۰۲۲-۱۰۲۴)، اولین تذکره ای است که در زمان حیات بهائی از او نام برده است.

وی نه شاعری درباری بود و نه در زمره کسانی که شاعری را پیشه خود کرده و روزگار می گذراندند. پیشه اصلی او ادای وظیفه هایی بود که عالمان دین داشتند، و اشتغال خاطرش بیشتر تألیف و تعلیم و تربیت شاگردان متعدد بود، از این رو هیچ گاه دیوانی بزرگ ترتیب نداد، ولی آنچه گفت با همه اثرپذیری از علم و اطلاع از زندگانی متشرعانه او خالی از لطف نیست.

شیخ بهایی از آن سخنورانی نیست که به پاس دل خود یا برای آفرینش زیبایی، شعر بسراید؛ بلکه شعر نزد او ابزاری است که می خواهد به یاری آن باورها و اندیشه ها و دیدگاه های خود را بگستراند و با دیگران در میان بنبهد. جدا از این پایه سروده های او از گونه ای است که در ادب پارسی آن را شعر اندیشه می نامیم، در برابر آن چه که بدان شعر انگیزه می گوییم. همواره

این ساختار پیام‌گرایانه و درونی را بیش‌تر در مثنوی‌های او می‌بینیم.

اگر ناگزیر باشیم از بین «شاعر عارف» و «عارف شاعر» یکی را برگزینیم، شیخ بهایی حقیقتاً «عارف شاعر» است؛ زیرا سروده‌های او به راستی از دید ادبی به هیچ روی، همسنگ سروده‌های استادان بزرگ سخن پارسی نیست و این از آن رو است که شیخ بهایی در اندیشه آن است که دیدگاه‌ها و خواسته‌های خود را با خواننده سروده‌هایش در میان بگذارد.

ویژگی برجسته‌ای که در سروده‌های شیخ بهایی است، زبان شوخ و طنزآلود آن است و این شوخ‌طبعی را از نام‌هایی که بر مثنوی‌های خود نهاده است، می‌توان یافت.

شیخ بهایی مردی بود ذی فنون و عالمی مذهبی که خواست استعدادش را در شعر نیز بیازماید، پس شاعری متوسط از کار در آمد که چون مایه علمی‌اش از دیگران بیشتر بود، میان هم‌مطرازان نامی برآورد و شهرتی یافت.

وی زبانی درست اما پر مبالغه در شعر خود دارد و اندیشه‌های خویش را که هیچ یک از آنها در عالم ادب و عرفان ایرانی تازه و بدیع نیست تنها با بیانی ساده و روان و تحت تأثیر زبان رایج عهدش اظهار کرده است. یکی از علت‌های رواج اشعار بهایی چاشنی تند عرفانی آنهاست. این ذوق عرفانی در سخن ناگزیر می‌آید و تنها وجه اهمیت اشعار او در این است که یک عالم شرعی منتقد آنها را سروده است.

معروف‌ترین قصیده او «وسيلة الفوز بالآمان فی مدح صاحب الزمان علیه السلام» در ۶۳ بیت است که هر گونه شبهه‌ای را در اثنی عشری بودن وی مردود می‌سازد.

در اینجا به نمونه‌ای از اشعار او اشاره می‌کنیم:

مرحبا ای پیک فرخ‌فال من	مرحبا ای مایه اقبال من
مرحبا ای عندلیب خوش‌نوا	فان کردی ز قید ماسوی
ای نواهای تونار موقده	زد به هر قدم هزار آتشکده
مرحبا ای بلبل دستان حی	کامدی از حالت بستان حی
بازگو از نجد و از یاران نجد	تاد و دیدار را ای به وجد

بهترین منبع برای گردآوری اشعار بهایی، «کشکول» است تا جایی که به عقیده برخی محققان، انتساب اشعاری که در کشکول نیامده است به بهایی، ثابت است. از اشعار و آثار فارسی بهایی دو تألیف معروف تدوین شده است؛ اشعار فارسی بهایی عمده‌تاً شامل مثنویات، غزلیات و رباعیات است. وی در غزل به شیوه فخرالدین عراقی و حافظ، در رباعی با نظر به ابو سعید ابوالخیر و خواجه عبدالله انصاری و در مثنوی به شیوه مولوی شعر سروده است. ویژگی مشترک اشعار بهایی میل شدید او به زهد و تصوف و عرفان است. از مثنویات معروف شیخ می‌توان به مجموعه شعر «نان و حلوا» یا «سوانح سفر الحجاز» نام برد، این مثنوی ملمع چنانکه از نام آن پیداست در سفر حج و بر وزن مثنوی مولوی سروده شده است و بهایی در آن ابیاتی از مثنوی را نیز تضمین کرده است. او این مثنوی را به طور پراکنده در کشکول

نقل کرده و گردآورندگان دیوان فارسی وی ظاهراً به علت عدم مراجعه‌ی دقیق به گشکول، متن ناقصی از این مثنوی را ارائه کرده‌اند.

مجموعه شعر «نان و پنیر» نیز بر وزن و سبک مثنوی مولوی است؛ «طوطی نامه» نفیسی این مثنوی را که از نظر محتوا و زبان نزدیکترین مثنوی بهائی به مثنوی مولوی است، بهترین اثر ادبی شیخ دانسته و با آنکه آن را در اختیار داشته جز اندکی در دیوان بهائی نیاورده و نام آن را نیز خود براساس محتوایش انتخاب کرده است.

«شیر و شکر»، اولین منظومه فارسی در بحر خَیْب یا مُتدارک است. در زبان عربی این بحر شعری پیش از بهائی نیز مورد استفاده بوده است. «شیر و شکر» سراسر جذبه و اشتیاق است و علی رغم اختصار آن (۱۶۱ بیت از آن در کلیات، چاپ نفیسی، ص ۱۷۹ - ۱۸۸؛ و ۱۴۱ بیت از آن در گشکول، ج ۱، ص ۲۴۷ - ۲۵۴) مشحون از معارف و مواظ حکمی است، و دارای لحن حماسی است. منظومه‌ای بدین سبک و سیاق در ادب فارسی سروده نشده است؛ مثنویهایی مانند «نان و خرما»، «شیخ ابوالیشم» و «رموز اسم اعظم» را نیز منسوب به او دانسته‌اند که مثنوی اخیر به گزارش میرزا علی طباطبائی (ص ۱۰۰) از آن سید محمود دهمدار است. شیوه مثنوی سرایی بهائی مورد ستایش دیگر شعراء که بیشتر از عالمان امامیه‌اند واقع شده است. تنها نثر فارسی بهائی که در دیوان‌های باپی آمده است، رساله «پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش» است. بهائی در عربی نیز شاعری چیره‌دست و زبان‌دانی صاحب نظر است.

متأسفانه ما هنوز آن چنان که می‌سازد، پیش ایرانی در روزگار صفوی را نمی‌شناسیم؛ با این که آن روزگار در تاریخ فرهنگ و ادب ایران جایگاه برجسته‌ای دارد. شیخ بهایی هم مانند دیگر بزرگان صفوی بدان‌سان که شایسته او است، شناخته نشده است و سنجیده‌ترین و روش‌مندترین پژوهشی که درباره اندیشه‌های شیخ بهائی در کتاب «در اسلام ایرانی» اثر هانری کربن است.

نمونه‌ای از اشعار او

الهی الهی، به ساقی کوثر	الهی الهی، به حق پیمبر
الهی الهی، به زهرای اطهر	الهی الهی، به رسول مدیحه
الهی به شبیر، الهی به شبیر	الهی الهی، به سلمان احمد
الهی به موسی، الهی به جعفر	الهی به عابد الهی به باقر
خراسان چه باشد؛ به آن شاه کشور	الهی الهی، به شاه خراسان
طواف رضا، چون شد او را میسر	شنیدم که می‌گفت زاری، غریبی
به حال غریب خود، از لطف بنگر	من اینجا غریب و تو شاه غریبان
الهی به حق نقی و به عسکر	الهی به حق تقی و به علمش
که او معنان راست هادی و رهبر	الهی الهی، به مهدی هادی
به حق امامان معصوم، یکسر	که بر حال زار بهائی نظر کن!

همچنین آثار نحوی و بدیع او در ادبیات عرب جایگاه ویژه‌ای دارد، مهمترین و دقیقترین اثر

او در نحو، «الفوائد الصمدية» معروف به صمدیه است که آن را به درخواست برادرش عبدالصمد نگاشته است و جزو کتب درسی در مرحله متوسطه عل نحو در حوزه‌های علمیه است. اشعار عربی بهائی نیز شایان توجه بسیار است. معروفترین و مهمتین قصیده او موسوم به «وسيلة الفوز والامان في مدح صاحب الزمان عجل الله فرجه» در ۶۳ بیت است که هر گونه شبهه‌ای را در اثنا عشری بودن وی مردود می‌سازد. بهائی در ارجوزه سرایی نیز مهارت داشت و دو ارجوزه شیوا یکی در وصف شهر هرات به نام «هراتیه» یا «الزهره» (کَشْکُول، ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۴) و دیگر ارجوزه‌ای عرفانی موسوم به «ریاض الارواح» (کَشْکُول، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۷) از وی باقی مانده است. دو بیتی‌های عربی شیخ نیز از شهرت و لطافت بسیاری برخوردار بوده که بیشتر آنها در اظهار محبت به زیارت روضه مقدسه معصومین علیهم السلام است.

شیخ محمدضا فرزند شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۱۰) مجموعه لطیفی از اشعار عربی و فارسی شیخ بهائی را در دیوانی فراهم آورده است. اشعار عربی وی اخیراً با تدوین دیگری نیز به چاپ رسیده است. بخش مهمی از اشعار عربی بهائی، لغز و معماست. از بررسی شیوه نگارش وی در اکثر آثارش، این نکته هویدا است که وی مهارت فراوانی در ایجاز و بیان معما آمیز عالم داشته است. وی حتی در آثار فقهی‌اش این هنر را به کار برده که نمونه بارز آن «رسائل پنجگانه اثنا عشریه» است. این سبک نویسندگی در «خلاصة الحساب»، «فوائد الصمدية»، «تنزیل الجبار» و «الوجیزة فی الدرایة» آشکارتر است. بهائی تبخر بسیاری در صنعت لغز و تعمیه داشته و رسائل کوتاه و لغزهای متعدد و معروفی به عربی از وی بر جا مانده است. مانند: «لغز النحوی»، «لغز الکشاف»، «لغز الصمدیه»، «لغز الکافیة» و «فائدة».

نامدارترین اثر بهائی الکَشْکُول، معروف به «کَشْکُولُ شَيْخِ بَاهِي» (اثر حاضر) است که اصل آن به زبان عربی مخطوط به فارسی که حجم بیشتر آن سخن عربی در بر گرفته است و در سالهای اخیر در سه مجلد بارها و بارها به چاپ رسیده است. مجموعه گرانسنگی از علوم و معارف مختلف و آینه معلومات و مشرب بهائی محسوب می‌شود. ربع السیف در مصر به صورت محترف و اضافه کردن مطالبی سخیف و کم کردن مطالب لغز به چاپ رسیده است و عده‌ای در برگردان فارسی نیز آن را مقطع ساخته و حجم بسیاری از آن را حذف کرده‌اند.

بهائی در شمار مؤلفان پر اثر در علوم مختلف است و آثار او که تماماً موجز و بدون حشو و زوائد است، مورد توجه دانشمندان پس از او قرار گرفته و بر شماری از آنها شروح و حواشی متعددی نگاشته شده است. خود بهائی نیز بر بعضی تصانیف خود حاشیه‌ای مفصل‌تر از اصل نوشته است.

از برجسته‌ترین آثار چاپ شده بهائی می‌توان به «مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین» (تألیف ۱۰۱۵) اشاره کرد که ارائه فقه استدلالی شیعه بر مبنای قرآن و حدیث است. این اثر دارای مقدمه بسیار مهمتی در تقسیم احادیث و معانی برخی اصطلاحات حدیثی نزد قدما و

توجیه تعلیل این تقسیم بندی است. از اثر مذکور تنها باب طهارت نگاشته شده و بهائی در آن از حدود ۴۰۰ حدیث صحیح و حسن بهره برده است؛ وی، در معنا شناسی روایات از «لغت عرب» و «شعر جاهلی» نیز بهره می جوید و سعی دارد با توجه به منابع کهن لغوی، واژگان کلیدی و بنیادین هر روایت را تبیین و تحلیل کند، که در این تحلیل به ساختار بیانی روایت نیز توجه دارد و توجه وی به داده های تاریخی در تحلیل و تفسیر روایت قابل درنگ است، شیخ بهایی روایت را با توجه به فضای پیرامونی و گفتمان تاریخی حاکم بر آن، معنا می کند، این توجه، وی را در شناخت روایات تقیه ای یا روایاتی که جنبه حکم اولی را ندارد، کمک کرده است.

«جامع عباسی»، از نخستین و معروفترین رساله های علمیه به زبان فارسی است؛ «جبل المتین فی احکام احکام الدین» (تألیف ۱۰۰۷) در فقه، که آن را تا پایان مبحث صلوٰه نوشته است و در آن به عرج و تفسیر بیش از هزار حدیث فقهی پرداخته است؛ «الاثنا عشریه» در پنج باب طهارت، صلات، زکات، خمس، صوم و حج است. بهائی در این اثر بدیع، مسائل فقهی هر باب را به نوعی ابتکاری بر صد دوازده تطبیق کرده است، خود وی نیز بر آن شرح نگاشته است.

«زبدۃ الاصول» این کتاب از مذهب کتاب درسی حوزه های درسی شیعه بود و دارای بیش از چهل شرح و حاشیه و نظم است. «الاجازۃ حدیثاً» (تألیف ۹۹۵) معروف به اربعین بهائی؛ «مفتاح الفلاح» (تألیف ۱۰۱۵) در عمارت اذکار شایسته روز به همراه تفسیر سوره حمد، این اثر کم نظیر که گفته می شود مورد توجه و تأسیس بانیان معصوم علیهم السلام قرار گرفته است.

«حدائق الصالحین» (نامتام)، شرحی است بر صحیفه سجاده که هر یک از ادعیه آن با نام مناسبی شرح شده است. از این اثر تنها «الحدیقه الهلالية» در شرح دعای رؤیت هلال (دعای ۴۳ صحیفه سجاده) در دست است.

«الحدیقه الهلالية» شامل تحقیقات و فوائد نجومی ارزنده ای است که سایر شارحان صحیفه از جمله سید علیخان مدنی در شرح خود موسوم به «ریاض السالکین» از آن بسیار استفاده کرده اند. همچنین فوائد و نکات ادبی، عرفانی، فقهی و حدیثی بسیار را در این اثر موجز به چشم می خورد.

کتابهای «خلاصۃ الحساب» در ریاضی و «تشریح الافلاک» در نجوم، از اوست. از زمان شیخ بهایی به بعد متأسفانه تعلیم ریاضیات در مدارس دینی اسلامی رو به انحطاط نهاد و این کاری بود که در سرزمینهای غربی اسلام مدتی زودتر آغاز گشته بود.

شیخ بهایی آنچنان بود که اهل تسنن او را سنی می دانستند (لذا در منابع اهل تسنن یکی از منابع آنان کشکول نام برده شده است) و صوفیه او را از بزرگان تصوف می پنداشتند.

اساتید شیخ بهایی

متأسفانه از اساتید شیخ بهایی اطلاع چندانی در دست نیست جز آنکه او شاگرد پدر

خویش، حسین بن عبد الصمد بوده و از او اجازه روایت دارد. شیخ بهائی از وجود استادان و عالمان بزرگی بهره‌مند شد، او تفسیر و حدیث و عربیت و امثال آن را از پدر، و حکمت و کلام و بعضی علوم منقول را از مولانا عبدالله مدرّس یزدی مؤلف مشهور «حاشیه بر تهذیب منطق» معروف به «حاشیه ملا عبدالله» آموخت.

ریاضی را از ملا علی مذهب ملا افضل قاضی فرا گرفت و طب را از حکیم عمادالدین محمود آموخت و در اندک زمانی در منقول و معقول پیش رفت و به تصنیف کتاب پرداخت.

علاوه بر استادان فوق در ریاضی، بهائی نزد ملا محمد باقر بن زین العابدین یزدی مؤلف کتاب «مطالع الانوار» در هیات و عیون الحساب که از ریاضی دانان عصر خود بوده نیز درس خوانده است. از اساتید دیگر او می‌توان شهید ثانی را نام برد.

نام برخی از اساتید شیخ بهایی از این قرار است:

۱. در فقه و اصول، تفسیر، حدیث و ادبیات عرب؛ پدرش شیخ عزالدین حسین عاملی.
۲. در منطق و کلام، فقه و بیان و ادبیات عرب؛ عبدالله بن شهاب‌الدین حسین یزدی، معروف به ملا عبدالله یزدی.
۳. در ریاضی، کلام و فلسفه؛ مولانا افضل قایینی، مدرّس مرحوم فیض کاشانی.
۴. در طب؛ حکیم عمادالدین محمود، طبیب ویژه شاه طهماسب و مشهورترین پزشک ایران در آن دوره.

۵. در صحیح بخاری؛ ابی الطیف مفتاح.
۶. همچنین نقل است نزد ملا محمد باقر یزدی، مؤلف کتاب مطالع الانوار، که از ریاضی‌دانان عصر خود بود، نیز درس خواند.

شاگردان شیخ بهایی

اسامی شاگردان شیخ به ده‌ها نفر می‌رسد. یکی از محققان حاضر ۳۳ تن از شاگردان او را نام برده است که در بین آنان علمایی والا مقام دیده می‌شود، بر وجه:

- ۱ - ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود، معروف به فیض کاشانی صاحب «تفسیر صافی» و چندین تألیف گران قدر که از میان آنان می‌توان به «الوافی» اشاره کرد. همچنین او نظیر استاد خود، مکتبی عرفانی دارد.

- ۲ - مولا محمد صالح مازندرانی.

- ۳ - مرحوم محمد تقی مجلسی، معروف به مجلسی اول (پدر صاحب بحار الانوار).

- ۴ - سلطان العلماء، صاحب حاشیه بر معالم و شرح لمعه.

- ۵ - سید حسن بن سید حیدر کرکی.

- ۶ - ملا محمد باقر سبزواری.

- ۷ - نظام بن حسین ساوجی.

- ۸ - صدر الدین محمد ابراهیم شیرازی، معروف به ملا صدرا، فیلسوف معروف.

- ۹ - ملا عزّ الدین فراهانی مشهور به علینقی کمره‌ای، شاعر معروف قرن یازدهم.
 ۱۰ - ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی، معروف به محقق شیخ الإسلام یا محقق سبزواری.
 ۱۱ - شیخ جواد بغدادی، مشهور به فاضل جواد، صاحب شرح خلاصة الحساب و زبدة فی الأصول.
 ۱۲ - ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، صاحب روضة المتقین.
 ۱۳ - سید عزّ الدین حسینی کرکی عاملی، مشهور به مجتهد مفتی اصفهانی.

تألیفات شیخ بهایی

با وجود سفرهای طولانی و منصب‌های اجرایی که شیخ با استفاده از آنها به ترویج مکتب تشیع مبادرت می‌ورزید و کارهای عمرانی فراوانی مانند بناهای به یاد ماندنی در شهرهای مختلف از جمله مسجد امیرالمؤمنین (ع) مسجد امام اصفهان و ... شیخ بهایی هیچ گاه از امر مهم تألیف و تفسیف غافل نمانده به طوری که در علوم مختلف تألیفاتی دارد که رقم آنها به ۶۰ عنوان می‌رسد. ولی برخی تعداد تألیفات او را با توجه به رساله‌ها و تحشیه‌ها و تعلیقه‌ها، به عدد ۲۰۰ جلد رسانده‌اند ولی از بهر این تحقیق در این مورد، تلاش و کوشش دانشمند محترم، جناب آقای دکتر محمد باقر حجتی، است. ایشان محترم دانشگاه تهران است که به کنفرانس دمشق (در مورد شیخ بهایی) ارائه داده و نشریه «الثقافة الاسلامیه» در شماره پنجم آن را نشر داده است. ایشان بر حسب تتبع و تفحص عاملی که داشته است، تعداد آنها را ۱۲۳ جلد اعلام می‌کند.

مهمترین تألیفات وی عبارتند از:

- ۱ - مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة؛ عارف بهادری، آخوند ملا حسینقلی همدانی، شاگردان خود را به عمل این محتوای این کتاب، سفارش کرده است.
- ۲ - العروة الوثقی، در تفسیر سوره حمد
- ۳ - شرح چهل حدیث، که به اعتقاد صاحب نظران از نظر علمی یکی از بهترین کتبی است که تاکنون با عنوان چهل حدیث تألیف شده است.
- ۴ - مشرق الشمسین، در تفسیر آیات الأحکام.
- ۵ - حقائق المقرّبین، در شرح صحیفه سجّادیه.
- ۶ - جامع عباسی، کتابی است فقهی تا پایان بحث حجّ و به دستور شاه عباس نگاشته شده است.

- ۷ - الاثنی عشریات الخمس، کتابی فقهی است که بحث‌های طهارت تا حجّ را ذکر کرده و در هر موضوع دوازده باب دارد و در هر باب دوازده فصل و در هر فصل دوازده مطلب و ...
- ۸ - الفوائد الصمدیه در نحو، که برای برادر خود عبد الصمد نوشته است و در عین اختصار، دارای مطالب غامض و دقیقی است که در حال حاضر طلاب مبتدی در حوزه‌های علوم دینی

برای آشنایی با لغت عربی آن را فرا می گیرند.

۹ - بحر الحساب، کتابی مفصل در علم حساب است.

۱۰ - خلاصة الحساب، تلخیص بحر الحساب و بهترین تألیف در علم حساب قدیم است و بارها شرح شده و بر آن حاشیه نوشته اند و علاوه بر فارسی به زبان های دیگری مانند آلمانی نیز ترجمه شده است.

۱۱ - کشکول؛ اولین کتاب با نام کشکول، از شیخ بوده و پس از او این نام برای کتب بسیاری انتخاب شده است و مجموعه ای از اشعار و حکایات و لطایف به زبان فارسی و عربی است.

۱۲ - دیوان اشعار عربی و فارسی. شیخ بهایی در سرودن شعر عربی و فارسی تبحر فراوان داشته است که با نگاهی گذرا به دیوان شعر او کاملاً مشهود است.

۱۳ - النسخة فی الاصول.

۱۴ - دیوان مثنوی. سوانح الحجاز (نان و حلوا)، این کتاب آمیخته ای از مواعظ، طنز، حکایت، تمثیل و لطایف عربی و معارف بشری است؛ با زبانی روان و دلنشین. نان و حلوا ترسیمی است از ریاکاری، تارس، غرور به مال و منال و عنوان و منصب دنیایی. شیخ این مثنوی را در راه سفر به مکه و در بهترین حالات عرفانی خود، در زمانی که فارغ از تعلقات و شئون ظاهری و مادی بوده سرود است. نسخ در تسمیه این مثنوی می گوید:

هر چه غیر از دوست باشد ای پسر
نان و حلوا نام کردم سربس سر
گر همی خواهی که باشی تازه جان
رو کتاب نان و حلوا را بخوان
نان و حلوا چیست؟ ای شوریده سر
مقیبی خود را نمودن بهر زر
دعوی زهد از برای عز و جاه
لا تقبلوا از پی تعظیم شاه

بهایی در یکی از بخش های این مثنوی به دوری از ملاحیه که خود آن را از نزدیک تجربه کرده بود اشاره می کند، چرا که قرب شاهان غارت دل و دین را حریفی دارد:

نان و حلوا چیست دانی ای پسر؟
قرب شاهان از کزین قرب الحذر
می برد هوش از سر و از دل قرار
الفرار از قرب سلطان الفرار
فرخ آن کو رخس همت را بتاخت
کام از این حلوا و نان شیرین نساخت
حیف باشد از تو ای صاحب سلوک
کاین همه نازی به تعظیم ملوک
قرب شاهان آفت جان تو شد
پای بند راه ایمان تو شد
جرعه ای از نهر قرآن نوش کن
آیه «لاترکونوا» را گوش کن

در مجموع، مثنوی «نان و حلوا» از جمله آثار شیخ بهایی است که در تبیین دیدگاه و اندیشه سیاسی او می توان بدان استناد کرد.

- ۱ - نماز .
- ۲ - زکات .
- ۳ - روزه .
- ۴ - حج .
- ۵ - پاسخ به سؤال شاه عباس .
- ۶ - پاسخ سؤالات شیخ صالح جابری .
- ۷ - اجوبه مسائل جزائریه .
- ۸ - احکام موجود و تلاوت .
- ۹ - جامی عثمانی .
- ۱۰ - جواب مسائل شیخ جابری .
- ۱۱ - حاشیه بر ارناد الشاهان علامه حلی .
- ۱۲ - حاشیه بر قواعد علامه حلی .
- ۱۳ - حاشیه بر قواعد شهید اول .
- ۱۴ - حاشیه بر احکام الشریعه علامه حلی .
- ۱۵ - الحبل المتین .
- ۱۶ - الحریریة .
- ۱۷ - الذبیحیة .
- ۱۸ - شرح فرائض نصیرتہ خواجہ نصیر الدین طوسی .
- ۱۹ - فرائض بهائیہ (بخش ارث) .
- ۲۰ - قصر نماز در چهار مکان .
- ۲۱ - مسح بر قدمین .
- ۲۲ - مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین .
- ۲۳ - رسالہ فی مباحث الکرة .
- ۲۴ - رسالہ فی القصر و التخییر فی السفر .
- ۲۵ - شرح رسالہ فی الصوم .
- ۲۶ - شرح من لایحضره الفقیه .
- ۲۷ - رسالہ فی فقه الصلوة .
- ۲۸ - رسالہ فی معرفة القبلة .
- ۲۹ - رسالہ فی فقه السجود .

ب۔ علوم قرآنی (جلد ۹) :

- ۱۔ حاشیہ انوار التنزیل قاضی بیضاوی .
- ۲۔ حلّ الحروف القرآنیہ .
- ۳۔ حاشیہ کشاف زمخشری .
- ۴۔ اسأله خواجه .
- ۵۔ تفسیر عین الحیوة .
- ۶۔ العروة الوثقی .
- ۷۔ تفسیر آیہ شریفہ «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی الکعبین» (در اربعین هم آمده است).
- ۸۔ تاویل الآیات .
- ۹۔ اکسیر العابدین (آیات الاحکام).

ج۔ حدیث (جلد ۱) :

- ۱۔ حاشیہ کتاب من لا یضره الفقیہ.
- ۲۔ اربعین.

د۔ ادھیہ و مناجات (جلد ۶) :

- ۱۔ حاشیہ بر صحیفہ سجادیه .
- ۲۔ الحدیقة الہلالیة .
- ۳۔ الحدیقة الأخلاقیة .
- ۴۔ شرع دعای صباح .
- ۵۔ مصباح العابدین .
- ۶۔ مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة .

هـ۔ اصول اعتقادات (جلد ۵) :

- ۱۔ اثبات وجود القائم .
- ۲۔ اجوبة سيد زين الدين .
- ۳۔ الاعتقادیة .
- ۴۔ مقارنہ بین امامیہ و زیدیہ .
- ۵۔ وجوب شكر المنعم .

و۔ اصول فقہ (جلد ۵) :

- ۱۔ زبدة الاصول .
- ۲۔ شرح عضدی .
- ۳۔ حاشیہ زبدة الاصول .
- ۴۔ شرح حاشیہ خطائی .

۵ - الوجیزه .

ز - رجال و اجازات (۸ جلد) :

۱ - اجازه او به میرداماد.

۲ - اجازه او به مجد الدین .

۳ - حاشیه خلاصة الاقوال علامه حلی .

۴ - حاشیه رجال نجاشی .

۵ - حاشیه معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی .

۶ - طبقات الرجال .

۷ - الفوائد الرجالیة .

۸ - الإجازات .

ح - ادبیات و علوم عربی (۲۸ جلد) :

۱ - اسرار البلاغة .

۲ - تخمیس غرر خیابانی خناری .

۳ - تهذیب البیان .

۴ - تعزیت نامه .

۵ - حاشیه بر مطول تفتازانی .

۶ - دیوان اشعار فارسی و عربی .

۷ - ریاض الارواح .

۸ - شیر و شکر .

۹ - طوطی نامه (شامل ۲۵۰۰ بیت).

۱۰ - فوائد صمدیه .

۱۱ - قصیده در مدح پیامبر خدا ﷺ .

۱۲ - کافیه .

۱۳- ۱۷ - کشکول (۵ جلد).

۱۸ - لَغز الفوائد الصمدیه .

۱۹ - لغز القانون .

۲۰ - لغز کافیه .

۲۱ - لغز کشاف .

۲۲ - محاسن شعر سیف الدوله .

۲۳ - المخلاة (توبره) .

۲۴ - مکتوب او به سید میرزا ابراهیم همدانی .

۲۵ - سوانح سفر الحجاز، معروف به مثنوی «نان و حلوا».

۲۶ - نان و پنیر.

۲۷ - وسیلة الفوز و الأمان فی مدح صاحب الزمان (عج).

۲۸ - پند اهل دانش به زبان گربه و موش .

ط - وقایع الایام (۱ جلد)؛

۱ - توضیح المقاصد فی ما اتفق فی ایام السنة .

ی - ریاضیات (۲۰ جلد)؛

۱ - اسطرلاب .

۲ - انوار الکواکب .

۳ - بحر الحساب .

۴ - التحف (اوانان شرعی).

۵ - تحفه . نمی .

۶ - تحقیق جهت جبله .

۷ - تشریح الافلاک .

۸ - حاشیه تشریح الافلاک .

۹ - حاشیه شرح التذکره حجاج نصر الدین طوسی در هیات .

۱۰ - حاشیه شرح قاضی زاده روعی .

۱۱ - الحساب .

۱۲ - حل اشکال عطارد و قمر .

۱۳ - خلاصة الحساب و الهندسه .

۱۴ - شرح صحیفه .

۱۵ - صحیفه در اسطرلاب .

۱۶ - استعمال .

۱۷ - تقویم شمس با اسطرلاب .

۱۸ - القبله، ماهیت و علامات آن .

۱۹ - معرفة التقویم .

۲۰ - جبر و مقابله .

ک - حکمت و فلسفه (۲ جلد)؛

۱ - انکار جوهر الفرد .

۲ - الوجود الذهنی .

۳ - وحدت وجود .

۱ - احکام النظر الى كتف الشاة .

۲ - رسالة جفر.

۳ - جفر.

۴ - فالنامه .

و چند جلد کتاب دیگر که موضوعات آنها مشخص نشده است ، مانند: شرح حق المبین، الصراط المستقیم، القدسیه و ...

وفات شیخ بهایی

مردان الهی با رفتن از دنیا نمی میرند بلکه تا ابد در یاد و خاطر آیندگان زنده اند و برکات آنان خلاصه در ایام زندگیشان نیست بلکه پس از وفات نیز بخ واسطه تألیفات و شاگردان و باقیات الصالحات که بر جای گذاشته اند منشأ بسیاری از عنایات الهی بر مردم هستند.

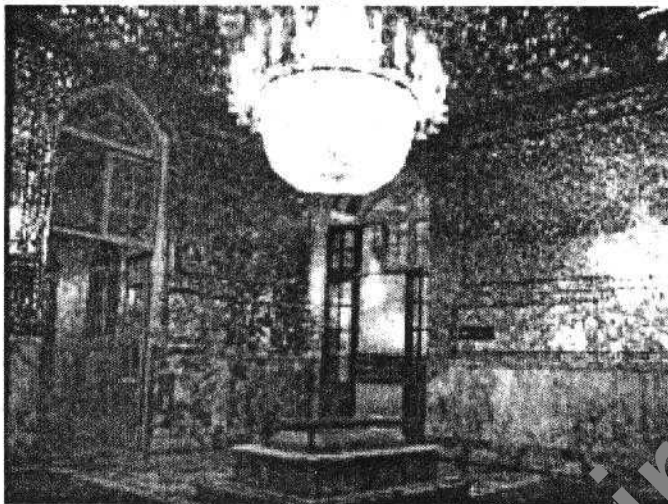
شیخ بهایی نیز از آن جمله است که در عمری سراسر تلاش در راه رضای حضرت حق شاگردانی تربیت نمود و اثری از خود بر جای گذارد که هر یک باقیات الصالحاتی برای او هستند. او در تاریخ ۱۲ شوال سال ۱۰۳۱ قمری در سن ۷۷ سالگی بر اثر بیماری در گذشت و بی صبرانه دعوت حق را لبیک گفت.

چون وی رحلت کرد، شاه عباس در بیابان بود و اعیان شهر جنازه او را برداشتند و ازدحام مردم به اندازه ای بود که در میدان نقش جهان با نبرد که جنازه او را حرکت دهند. در مسجد جامع عتیق به آب چاه غسل دادند و علما بر او نماز گزاردند و در بقعه ای منسوب به امام زین العابدین (علیه السلام) که مدفن دو امامزاده است، گذاشتند.

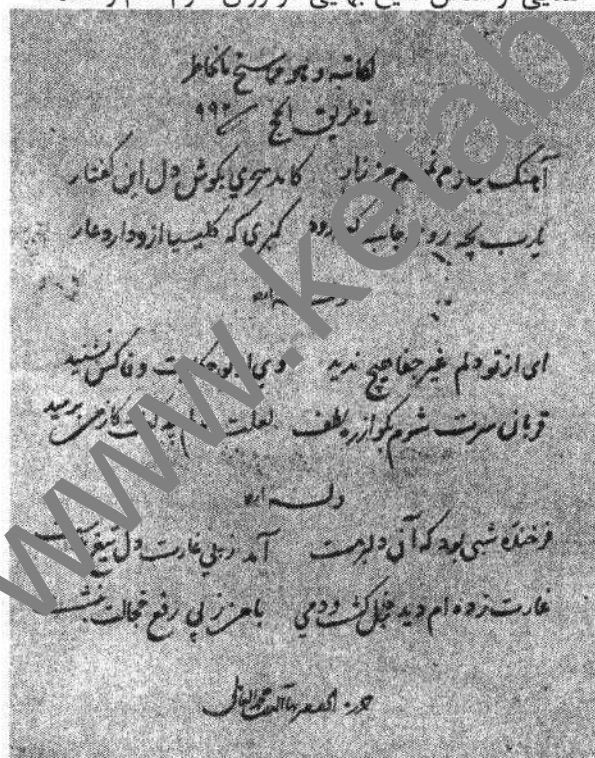
بدن مطهر او را بنا به وصیت خودش و فرمان شاه عباس صلی الله علیه و آله از اصفهان به مشهد مقدس انتقال داده شد و در جوار امام رضا (علیه السلام) و بین صحن آرامش و صحن آزدی، در مکانی که امروز به رواق شیخ بهایی معروف است، و روزگاری خانه و محل تدریس او بود، به خاک سپردند. نماز او را شاگرد بزرگوارش مجلسی اول اقامه کرد. صاحب روضات الجنات می نویسد: چون شیخ درگذشت، نزدیک به ۵۰ هزار نفر بر جنازه او نماز گزاردند.

در تاریخ فوت وی به حساب ابجد گفته اند: «بی سر و پا گشت و شرع و افسر فضل اوفتاد». مقصود از «بی سر و پا گشت شرع» این است که حروف شین و عین از آغاز و آخر شرع می افتد، و «راء» می ماند که ۲۰۰ باشد، و «افسر فضل اوفتاد»، یعنی «فاء» از آغاز آن ساقط می شود و «ضاد» که ۸۰۰ و «لام» که ۳۰ باشد، می ماند و روی هم رفته، ۱۰۳۰ می شود.

ولی صاحب قصص العلماء تاریخ درگذشت وی را سال ۱۰۳۱ هجری قمری ذکر کرده است.



نمایی از مدفن شیخ بهایی در رواق حرم امام رضا (ع)



نمونه‌ای از دست خط شیخ بهایی از «سوانح حجاز»

نمونه‌ای از اشعار عرفانی او

همه روز روزه بودن، همه شب نماز کردن
همه ساله حج نمودن، سفر حجاز کردن
ز مدینه تا به کعبه، سر و پا برهنه رفتن
دولب از برای لبیک، به وظیفه باز کردن

به مساجد و معابر، همه اعتکاف جستن ز ملاهی و مناهی همه احتراز کردن
شب جمعه ها نخفتن، به خدای راز گفتن ز وجود بی نیازش، طلب نیاز کردن
به خدا که هیچ کس را، ثمر آنقدر نباشد که به روی نا امیدی در بسته باز کردن

نمونه ای دیگر:

تا کسی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
خواهد که سرآید غم هجران تو یانه ای تیره غمت را دل عشاق نشانه
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

رفتم به در صومعه عابد و زاهد دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
در میکده رهبانم و در صومعه عابد که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه

روزی که برفتند حریفان پی هر کار زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار
من یار کسب کردم و او جلوه گه یار حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار
و خانه همی جوید و من صاحب خانه

هر در که زخم من خورده تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر گه بانان تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو
مقصود من از کعبه و بتخانه بهانه

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
دیوانه منم، من که درم خانه به خانه

عاقل به قوانین خرد راه تو پوید دیوانه بدیدم از همه آئین تو جوید
تا غنچه ی بشکفته ی این باغ که بوید هر کس به بهانه غمت حمد تو گوید
بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

بیچاره بهایی که دلش زار غم توست هر چند که عاصی ایستار میل خدم
امید وی از عاطفت دم به دم توست تقصیر خیالی به امیدم توست
یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

سخنی چند پیرامون کشکول

آنچه مانند روز روشن است این است که کتاب کشکول شیخ بهایی، در چاپهای مصری تحریف شده است، به صورتی که علامه سید محمدمهدی فرسان در مقدمه کشکول که در سال ۱۳۹۳ در نجف چاپ شده است در صفحه ۱۳۱ می‌نویسد:

«... چیزی که در تمام چاپ‌های مصری به چشم می‌خورد این است که تمام ادبیات فارسی این کتاب، که بیش از یک سوم آن را تشکیل می‌دهد، حذف شده است. علاوه بر آن، تحریفات گوناگونی در آن صورت گرفته که می‌توان گفت: این کتاب از شیخ بهایی نمی‌باشد...».

کشکول به کتابی گفته می‌شود که به صورت یک جنگ آزاد، شامل اشعار و مطالب نثر مورد علاقه شیخ است که برخی از خود وی و برخی نیز گردآوری او از دیوانها و کتب مورد علاقه‌اش بوده است. این مطالب اغلب بدون نظم خاصی و به صورت پراکنده جمع‌آوری شده‌اند و به دنبال هم آمده‌اند.

کتاب کشکول تجلی نبوغ ادبی بهاءالدین عاملی است. در این اثر به صورت پراکنده اشاراتی به مباحث سیاسی نیز شده است. از قبیل ضرورت حکومت، جایگاه حاکم در جامعه، و نیز برخی از ویژگی‌های مثبت پادشاهان.

سخن پایانی

از آنجایی که کشکول از یک انسجام به هم پیوسته برخوردار نیست و از هر بوستانی گلی خوشبو را چیده است، لذا ترتیب فهرست و جمع کردن مطالب حول یک محور و فصل بندی آن نیز غیر ممکن به نظر می‌رسد. و چون ما فقط اصالت و ترتیب کتاب و امانتداری در مطالب، مخصوصاً در کتب ترجمه شده را مهم می‌دانیم، لذا کتاب را بر همان اساس که مرحوم شیخ بهایی آن را مرتب نموده است، آوردیم و اگر خواننده خردمند در دریای مطالب نغز و لطیف، سردرگم می‌بیند، چاره آن مطالعه از ابتدا تا به آخر کتاب است تا چیزی را از دست ندهد.

در طول سالیان گذشته، این کتاب چندین بار توسط محققان و مترجمین، ترجمه و به زینت طبع آراسته گردیده است، که زحمات همه آن عزیزان را قدر می‌نهیم، ولی در بعضی از ترجمه‌ها، کم و کاستیهایی مشاهده می‌شود که عموماً به سبب اعمال سهواً یا به جهت ضعف

۱ - منابع: فقه‌های نامدار شیعه - تاریخ عالم آرای عباسی - مجله الثقافة الإسلامية چاپ دمشق - آشنایی با علوم اسلامی - آتشکده آذر - اعیان الشیعه - امل الامل - تذکره نصرآبادی - تنقیح المقال - جامع الرواة - حذیقة الاخراج - خزانه الخیال و خلاصة الاثر - دائرة المعارف بستانی - الذریعة - ریاض العارفین - ریحانة الادب - سفینة البحار - سلافة العصر - طرائق الحقائق - النذیر - الفوائد الرضویة - الکتنی و الالقاب - لؤلؤة البحرین - مجمع الفصحاء - المستدرک - نجوم السماء - نزهة الجلیس - نقد الرجال - هدیة الاحباب - روضات الجنات - پیشگفتار ترجمه اربعین - الهجرة العالمية الی ایران فی العصر الصفوی - احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی - کلیات شیخ بهایی - سیمایی از شیخ بهایی در آئینه آثار - تذکرة الملوك - کشکول - عروة الوثقی - زندگانی شاه عباس اول، ج ۱ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵ - روضات الجنات، ج ۷ - مفاخر اسلام، ج ۸ - تاریخ ادبیات ایران - ریاض العلماء - سلافة العصر - تشیع علوی و تشیع صفوی - بحار الانوار، ج ۲۲ - المخلات - رساله «تحریم ذبیح اهل کتاب» - وقایع السنین و الاعوام - مثنوی نان و حلوا - و دیگر کتب تراجم و رجال.

در ترجمه، آن را از اصالت خود خارج کرده است. ما در این ترجمه بر آن بودیم تا در حدّ توان ترجمه‌ای روان، به روز و کامل‌تر از دیگر ترجمه‌ها را ارائه دهیم که اصالت کتاب را نیز حفظ کرده باشد. از آنجایی که کشکول شیخ بهایی بیشتر حول مطالب و اشعار عربی می‌چرخد، در پاره‌ای از موارد ترجمه نثر و اشعار و بحر طویل‌های عربی به فارسی، آنها را از آن لطافت و ظرافت معنایی و ادبی دور می‌کند، لذا عربی آن اشعار را نیز ذکر کردیم تا کسانی که به لغت عربی آشنایی دارند بتوانند از لطافت‌های ادبی آن نیز بهره ببرند، که این امر در ترجمه کشکول شیخ بهایی در نوع خود بی نظیر است. در پایان امیدواریم این تحفه ناچیز مورد پسند نکته‌بینان و ظریف پسندان واقع شود، و خطاهای قهری را به بزرگواری خود بر ما ببخشایند.

و السلام

محمد مهدی سازندگی

۱۳۸۷/۷/۲۰

*** **

۵	مقدمه مترجم	۲۶	نمونه‌ای از اشعار او
۵	بسم الله الرحمن الرحيم	۲۸	اساتید شیخ بهایی
۵	حسب و نسب شیخ بهایی	۲۹	شاگردان شیخ بهایی
۶	اهمیت دوران شیخ بهایی	۳۰	تالیفات شیخ بهایی
۷	زندگی سیاسی شیخ بهایی	۳۲	مشروح آثار شیخ بهایی
۸	شیخ بهایی و شاه طهماسب اول	۳۲	الف - فقه (۲۹ جلد):
۹	شیخ بهایی و شاه اسماعیل دوم	۳۳	ب - علوم قرآنی (۹ جلد):
۹	شیخ بهایی و سلطان محمد خدابنده	۳۳	ج - حدیث (۲ جلد):
۱۰	شیخ بهایی و شاه عباس اول	۳۳	د - ادعیه و مناجات (۶ جلد):
۱۰	ایهام‌های زندگی سیاسی شیخ بهایی و پاسخ به آنها	۳۳	ه - اصول اعتقادات (۵ جلد):
۱۱	الف) همکاری و تعامل با سلاطین صفوی	۳۳	و - اصول فقه (۵ جلد):
	ب) مدح سلاطین معاصر و تألیف کتاب و رساله به نام آن‌ها	۳۴	ز - رجال و اجازات (۸ جلد):
۱۲	عقل و انگیزه‌های مدح شاهان	۳۴	ح - ادبیات و علوم عربی (۲۸ جلد):
۱۲	ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی	۳۵	ط - وقایع الایام (۱ جلد):
۱۲	آثار برجای مانده از شیخ بهایی	۳۵	ی - ریاضیات (۲۰ جلد):
۱۳	مسجد امام:	۳۵	ک - حکمت و فلسفه (۳ جلد):
۱۴	حمام شیخ:	۳۶	ل - علوم غریبه (۴ جلد):
۱۴	منارجنبان اصفهان:	۳۶	م - آثار شیخ بهایی
۱۵	ساعت شاخص اوقات شرعی:	۳۷	نمونه‌ای از اشعار عرفانی او
۱۵	ارگ شیخ بهایی در شهر نجف آباد:	۳۸	نمونه‌ای از اشعار او
	تقسیم آب زاینده رود معروف به طومار شیخ بهایی:	۳۹	سخنی چند پیرامون سبک نگارش
۱۶	سفرهای فراوان شیخ بهایی و علت آن	۳۹	سخن پایانی
۱۶	چند حکایت جالب از زندگی شیخ بهایی	۴۱	مقدمه‌ی مؤلف
۱۷	۱. شیخ بهایی و شیخ حسن، طلبه اصفهان	۴۲	تفسیر ایاتک نعید و ایاتک نستعید
۱۸	۲. شیخ بهایی و ساختمان مدرسه چهارباغ	۴۲	انتخاب نماز بهتر از بهشت
۱۹	۳. شیخ بهایی و سقای اصفهانی	۴۳	امید در ناامیدی است
۲۱	۴. شیخ بهائی و میر محمد باقر دادماد	۴۳	سفرهای پیامبر برای ورود به بهشت
۲۱	۵. شیخ بهایی و پنبه دوز اصفهانی	۴۴	قضای نماز سی ساله
۲۲	۶. شیخ بهایی و شهادت مردم اصفهان	۴۴	سخنان حکیمانه
۲۴	شخصیت علمی شیخ بهایی	۴۴	عید یکصد ساله
۲۴	شخصیت ادبی شیخ بهایی	۴۵	از رسوم هندیان
		۴۵	عدم فرمانبری از نفس
		۴۶	درمان بیماری روحی
		۴۶	همنشینان بی آزار

۶۷	مکر زنان و مکر شیطان	۴۷	رهز و شب صاحب‌دلان
۶۷	کلمات مکرّب از الفبا	۴۷	انسی با خدا و بریدن از دیگران
۶۷	طریقه محاسبه مساحت اشیاء	۴۸	بند عارف طلایی
۶۸	راه و ورش محمدی کوا	۴۸	تاخیر در سلام منت است
۶۹	قضای حاجات در عرفات و شعر	۴۸	بهترین بند
۶۹	نوشتن کلمه‌ای سودمند	۴۸	گننام بودن از مردم
۶۹	حوادث و رویدادهای تاریخی	۴۸	رباب همسر امام حسین (ع)
۶۹	ترسیم پیامبر از مرگ و ناخوشیها و آرزوها	۴۹	نازیانه بر سر نافرمان
۶۹	بهبودی همان و در دسر همان	۴۹	بهترین مصاحب
۷۰	مسخر بودن همه عالم برای عبادت	۴۹	سخن ناتمام
۷۰	جبران خطای نروتمند	۴۹	تفسیر آیه‌ای از قرآن کریم
۷۰	عابد بی حیا و سگ با حیا	۴۹	فواید گوشه نشینی
۷۲	آماري از بناها و اماکن	۵۰	گوری و ندیدن پیران روحی
۷۲	شهادتین در حال احتضار	۵۰	سخنان حکیمانه
۷۳	صحت مدعا	۵۰	مقابله به مثل
۷۳	بجای ادبی در مورد «بسم الله الرحمن الرحیم»	۵۰	غفلت از یاد خدا
۷۴	گواهی کبک بر قتل	۵۱	شگفتی از پیامدهای روزگار
۷۶	صله و عائد صله	۵۱	شگفتی از دل خداشناس
۷۶	منزور از عائد صله	۵۱	برهیز کار و رها نمودن غیر مفید
۷۶	طلب امر آسان از کریم	۵۱	مرید پروری
۷۷	اقسام وستی	۵۱	یک غیبت و سه جنایت
۷۷	دوست یا بددوست؟	۵۱	مونس مؤمن
۷۷	ناسزا به	۵۱	طالب ملاقات با خدا
۷۷	قتل بر خطای	۵۳	تعریف افلاطون از عشق
۷۸	طعن ز مغشری بر امامت ابی‌عمر	۵۳	زیبایی در سخنان حکیمان
۸۱	شرح حال قاضی بیضاوی	۵۴	سخن حکیمانه از مجنون
۸۲	شهادت اعضاء و جوارح در روز قیامت	۵۴	سرزنش موقوف!
۸۴	حوادث و رویدادهای تاریخی	۵۴	خداوند بهترین نگهبان
۸۴	این همه گناه و امید بهشت؟	۵۵	تعریف نسق از زبان ثمانه
۸۵	حسرت بر گذشته از عمر	۵۵	حوادث و رویدادهای تاریخی
۹۰	اختلاف در منشأ نور ماه و ستارگان	۵۶	در تفسیر الحمد لله رب العالمین
۹۳	۲۵ پیامبر قرآنی	۵۷	عشق از زبان ابن سینا
۹۳	نیت عبادات	۵۷	عشق بلند همت و شجاعت
۹۴	انسان مذکر یا مؤنث؟	۶۱	یک پیراهن دو حکایت
۹۶	بحث ادبی در تعالوا	۶۱	لذت دنیا در هفت چیز
۹۹	دوری از گناه و شناخت خدا	۶۷	مکر زنان و مکر مردان

۱۴۴	سوان شیطان	۹۹	هفت سال بدون گوشت
۱۴۴	در توصیف شهر هرات	۱۰۰	سخن و غذای پاکیزه
۱۴۵	در توصیف هوای هرات	۱۰۰	شفا با غذای حلال
۱۴۵	در توصیف آب هرات	۱۰۰	خداوند غالب
۱۴۶	در توصیف میوه‌های هرات	۱۰۰	دوری از نفس، قرب به خدا
۱۴۶	در حسرت دوری از هرات	۱۰۲	صدر نشینی پیش از وقت
۱۴۷	از حنا یا بلال!	۱۰۳	نصوف و سر سام
۱۵۰	سخنان حکیمانه	۱۰۳	رسیدن به خدا بدون وسیله
۱۵۰	افسام روزها	۱۰۵	پیروی از پیامبر خدا عوض فقدان پدر
۱۵۱	کمک از نماز در رویارویی با نفس اماره	۱۰۹	نجات با نماز شب
۱۵۱	ترک خویش و رسیدن به خدا	۱۰۹	تعریف محبت
۱۵۱	معنی «ربع» در ضرب المثل	۱۱۰	شناختن محبت
۱۵۲	رنج بی همسری آسان‌تر است	۱۱۰	تنها لقمه حلال و توشه سفر
۱۵۲	پادشاهی جاودانه	۱۱۱	سفر شاهی یک زاهد
۱۵۲	سفارش اهل و عیال به غیر خدا	۱۱۱	مکافات عمل و صورت اعمال
۱۵۴	گریه به مزدوری و گریه فرزند مرده	۱۱۱	شناخت خدا حتی یک لحظه
۱۵۴	دوستی و خردمندی	۱۱۱	تفاوت علم الهی و علم بشری
۱۵۵	ایمن و خیانت در امانت	۱۱۲	توبه از جاهل و عاقل
۱۵۶	سب و غیر خدا	۱۱۳	مصادق آیه کریمه
۱۵۷	از دیوان منسوب به امیر المومنین علی (ع)	۱۱۳	عبرت و پند در تمام عالم
۱۵۷	ورود سادات خراسانی به قم	۱۱۴	تعریف تصوف
۱۶۲	شرح حدیث بزرگوار	۱۱۴	شرح حال لیلی و معنون
۱۶۶	ادله عقلی بر وجود شک	۱۱۶	نکته‌های حکیمانه
۱۶۶	«اومیرس» گفته است	۱۱۶	پیشوای شما زنده است
۱۶۸	نزدیکترین و دورترین حالت خدا	۱۱۷	فوائد عصا
۱۶۸	علم و زهد و قرب به خدا	۱۱۹	کشف نام مخفی از کسی که آن را می‌داند
۱۶۸	آیا این عمل نیست؟	۱۱۹	از سخنان افلاطون
۱۶۸	نوشتن یک کلمه سودمند	۱۱۹	از سخنان سقراط
۱۶۹	از سخنان بزرگان	۱۱۹	از سخنان فیثاغورث
۱۶۹	سنگینی روح و سنگینی بار	۱۱۹	پاسخ محمد بن حنفیه با پادشاه روم
۱۶۹	سفارش پدر به اندیشه در معنای سه آیه	۱۲۳	گزیده‌ای از کلام «نهج البلاغه»
۱۶۹	بدترین دانشمند، بهرین پادشاه	۱۲۷	خشنودی به اندکی دنیا
۱۷۰	از دیوان منسوب به امیر المومنین (ع)	۱۲۷	بحث ادبی کلمه «بس»
۱۷۱	همنشینی دانشمند با سلطان	۱۳۵	فروانرویای بر فرمانروا
۱۷۱	خیانت به علم با گناه‌ورزی	۱۴۰	از اشعار منسوب به امام زین العابدین (ع)
۱۷۱	نگریستن به سیمای دانشمند	۱۴۴	سه حاجت یک گنیز

عالم ستمگر	۱۷۲	در نصیحت به نفس اماره	۱۸۱
دانشمند بد	۱۷۲	گوشه نشینی و گذران زندگی	۱۸۶
فصل بهار بی دانشمند نیست	۱۷۲	تفاوت وعد و وعید	۱۸۶
سخت‌ترین چیز	۱۷۲	طلب سه چیز از در دنیا	۱۸۷
بهترین درندگان؟	۱۷۲	پاکی از سک و پاکی از گناه	۱۸۷
همسر و شو	۱۷۳	دو عیب یک خانه	۱۸۸
شو ناکزیر	۱۷۳	همنشینی با پادشاهان بهتر از عبادت!	۱۸۸
از سخنان ارسطو	۱۷۳	درباره صاحب الزمان علیه السلام	۱۸۹
آزادی تو بندگی من است	۱۷۳	کمال عقل به دیوانگی است!	۱۹۰
مقامات هوشیاری	۱۷۳	علت خودداری مردم از علم آموزی	۱۹۱
از خطبه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۷۴	حجاب خلق و حجاب خدا	۱۹۱
از خطبه‌های علیه السلام	۱۷۴	از سخنان امیر سخن	۱۹۱
از خطبه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۷۴	از سخنان والیس حکیم	۱۹۲
خطبه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله	۱۷۵	ضمانت سه چیز در برابر یک چیز	۱۹۳
از خطبه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۷۵	مرد چون زنده بود	۱۹۳
بردن علم به گور یا سپردن آن به د اهل	۱۷۵	وجود از خود گذشته	۱۹۳
تضمین خانه‌ای در بهشت	۱۷۵	خشم و خشنودی خداوند	۱۹۳
از سخنان افضل اوصیاء علی علیه السلام	۱۷۶	بی وقایع دنیا	۱۹۳
از دعا‌های یک حکیم	۱۷۷	نس از مرگ	۱۹۳
ترک شهوات در دنیا نائل شدن به آخرت	۱۷۷	روزی رسانی به موقع	۱۹۳
سخنان حکیمانه	۱۷۷	نزدیکی بنده به خدا و خلق	۱۹۳
سخن در امور غیر مربوط	۱۷۷	شمار خدا	۱۹۳
از سفارش‌های یک حکیم به دوستش	۱۷۷	علم بر عمل	۱۹۵
از سخنان عیسی علیه السلام	۱۷۷	طالب علم و دانش‌خواه ایران	۱۹۵
پیروزی بر افراد شرور	۱۷۸	ارزش دنیا	۱۹۵
نه خوبی و نه بدی!	۱۷۸	نشانه خردمند عاقل	۱۹۵
ضرب المثل‌های پند آوز	۱۷۸	علت عدم آمیزش با مردم	۱۹۵
اظهار عشق دروغین گنجشک	۱۷۸	عبد حقیقی	۱۹۶
از خطبه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۷۹	از سخنان حکیمان	۱۹۶
راه حمام متعجب کجاست؟	۱۷۹	نماز کلاغی	۱۹۶
نردید نسبت به خود	۱۷۹	فوت وقت و جدا شدن از حق	۱۹۶
صوفی ابن الوقت	۱۷۹	تواضع بر توانگر و از دست دادن دین	۱۹۷
کوری هاشمیان و کوردلی امویان	۱۷۹	شفا در خاک قبر امامان	۱۹۸
چرا حب وطن از ایمان است؟	۱۸۰	شفا در تربت امام حسین علیه السلام	۱۹۸
شهادت طلبکار بر نداری بدهکار	۱۸۰	گرنه ملک شخصی امام حسین علیه السلام بود	۱۹۸
اجرت استر از نادار	۱۸۰	برکت در تربت امام حسین علیه السلام	۱۹۸

۲۰۹	مراد از «قبله‌ای که بر آن بودی» در آیه شریفه	۱۹۸	انجام اعمال مباح
۲۱۱	سفارش حکیم به فرزندانش	۱۹۹	فضیلت سه روز روزه در هر ماه
۲۱۱	دوراندیشی چیست؟	۱۹۹	بهترین نوع اسب
۲۱۲	اندیشه فردایی که قیامت دارد	۱۹۹	از سخنان امیرالمؤمنین (ع)
۲۱۲	نضوع جبار زمین در پیشگاه جبار آسمانها	۱۹۹	توجه به معانی دعا در هنگام دعا
۲۱۲	گذر از گردنه و راهبانی به بهشت	۱۹۹	توبه امروز و توبه فردا
۲۱۲	اثاث خانه فاطمه زهرا (ع)	۱۹۹	شعری است از امام حسین (ع)
۲۱۲	چگونگی تشکیل مروارید	۲۰۰	معنای بلاغت در کلام
۲۱۳	نامه یعقوب (ع) به یوسف (ع) عزیز مصر	۲۰۰	اعتبار دوستی به مودت است
۲۱۳	سخن بی فائده	۲۰۰	مگر از خداوند پسندیده است؟
۲۱۳	از سخنان افلاطون	۲۰۰	صفات خدمتگزار
۲۱۳	شرح حال شهرستانی	۲۰۱	قطره‌ای از دریای سائی (ع)
۲۱۴	اوکین در علم نجوم و حساب	۲۰۱	آنچه پیامبر نخواهد خواهم
۲۱۵	راز پراکنده شدن آوازه	۲۰۲	از سخنان منسوب به امیرالمؤمنین (ع)
۲۱۵	احادیثی چند از کتاب «صحیح بخاری»	۲۰۲	سفارشهای امام سجاده (ع) به حشر و معرّه
۲۱۵	منابع فاطمه (ع)	۲۰۳	یک بال سم و یک بال شفا!
۲۱۵	وجوب پرداخت خمس	۲۰۳	از سخنان جالینوس
۲۱۶	در مورد مریضی پیامبر (ص)	۲۰۴	از سخنان حضرت عیسی مسیح (ع)
۲۱۶	صوات و قلم بیاورید	۲۰۴	کم خوری، خشن پوشی، کم گویی
۲۱۶	سر و صدا در محضر پیامبر	۲۰۴	از سخنان امام صادق (ع)
۲۱۶	عصای جادو در زمان پیامبر	۲۰۵	سفارشهای رسول اکرم به ابودر
۲۱۷	تجارت نیلبار	۲۰۵	از سخنان امیرالمؤمنین (ع)
۲۱۷	فاش کنندگی سر پیامبر	۲۰۵	سلب لذت مناجات و عتوبت خداوند
۲۱۷	از نزد من بروید	۲۰۶	همنشینی با دوست یا دشمن عاقل
۲۱۷	حوض کوثر	۲۰۶	از آموخته‌های امام صادق (ع)
۲۱۷	مرگ را بالای سر خود بدار	۲۰۶	غذای مسموم و گناه
۲۱۸	عمل به امید گذشته و پرهیز از ترس گذشته	۲۰۶	بد دوست داشتنی
۲۱۸	خشم ابلیس در روز عرّفه	۲۰۶	شگفتی دانا و نادان
۲۱۸	گناهکارترین مردم	۲۰۶	حسّت حکیمی به هنگام مرگ
۲۱۸	در خواست بخشش هنگام مرگ	۲۰۷	دو گنج از گنجهای دنیا
۲۱۸	تیر مرگ و فاصله عمر انسان	۲۰۷	بوی گناه
۲۱۸	از آداب و رسوم و اعتقادات و علوم هندیان	۲۰۷	عدم معصیت شکرانه نعمات
۲۱۹	نحوه کشته شدن منصور حلاج	۲۰۷	زهد از دنیا، زهد از آخرت
۲۲۰	روی کردن و روی گردانی دنیا	۲۰۸	بر بهائین جیز و بالاترین خسران
		۲۰۸	حکایات پادشاهان (منصور عباسی)
		۲۰۹	از سخنان گهربار پیامبر خدا (ص)

۲۳۴	خداوند بهترین روزی دهنده	۲۲۰	از سفارشهای حکیمی به فرزند خود
۲۳۵	سخن گفتن همه عالم	۲۲۰	اندر دانش ظلمات
۲۳۵	بگذار تا بزرگ شود	۲۲۱	نجات سبکباران
۲۳۶	از سخنان پیامبر ﷺ	۲۲۱	بهشت و سه روز سختی در دنیا
۲۴۱	حسرت سلمان فارسی هنگام مرگ	۲۲۱	علت عدم مجالست امام صادق علیه السلام با منصور عباسی
۲۴۱	آرزوی دراز و بی خبری از گناهان گذشته	۲۲۲	وصف ادیب از شتر اهدایی
۲۴۱	زاهدان از آخرت کجايند؟	۲۲۳	گم شده مؤمن نزد منافق
۲۴۲	ساعت شبانه روز روز قیامت	۲۲۳	از سخنان حکیمان
۲۴۲	او شما را می بیند و شما نه	۲۲۳	سلامتی در گمنامی یا تنهایی یا سکوت
۲۴۲	شاگردان افلاطون	۲۲۳	سخنان رابعه عدویه
۲۴۳	قیل و قال ممنوع!	۲۲۳	گواراترین و زیباترین چیز دنیا
۲۴۴	تمام دنیا خبر محض است	۲۲۴	عمل صالح موجب عبادت خدای
۲۴۵	از خواص سرمه	۲۲۴	کرامت انسان با دو صفت
۲۴۵	رسیدن به کمال مقصد نهایی خلقت	۲۲۵	سخت ترین اعمال
۲۴۶	دستور العمل پزشکی و طبّی	۲۲۵	هفتاد عذر برای گناه برادر
۲۴۶	از مقامات حریری	۲۲۶	محاسبه سهم با درخت و سایه گنجشک
۲۴۷	فتیله در چشم و استفاده به جای چراغ	۲۲۶	روزانه تلاوت ۵۰ آیه از قرآن
۲۴۷	رفع فی بیوت	۲۲۶	نگریستن در گنجهای قرآن
۲۴۸	م شدن شمشیر علی علیه السلام در جنگ با خوارج	۲۲۷	علف خواری و خدمت سلطان
۲۴۸	ضربات مشهور شمشیر علی علیه السلام	۲۲۷	از سخنان افلاطون
۲۴۸	لقب در ست است یا لغوی	۲۲۷	از سخنان بطلمیوس
۲۴۸	شاهان منحصر به فرد	۲۲۷	بهترین عمل نزد خدا
۲۴۹	از نوازش بادشاه	۲۲۷	نحوه خلق جهان آفرینش
۲۴۹	قوای مؤثر بر بدن و روّیا	۲۲۸	بیزن مجبور یا ملاک مجبور؟
۲۵۰	شاید خبر راست است	۲۲۸	آیا قرآن تصنیف است؟
۲۵۰	خرم چقدر زرنگ است	۲۲۸	از خطبه پیامبر ﷺ در روز غدیر
۲۵۰	خاموش باش، شاید فراموشی	۲۲۹	دوستی پنهانی چهل ساله
۲۵۰	یادآوری نعمت یا ستایش	۲۲۹	خواندن قرآن به حزن
۲۵۰	هشتاد سال توشه قبر	۲۲۹	خواندن قرآن با صوت و لحن عرب
۲۵۱	از سخنان بزرگان	۲۲۹	از خواص سوره ملک
۲۵۲	فصلی در مثل های عرب	۲۲۹	معصیت دشمن، باری مؤمن
۲۵۲	فصلی در مثل های عامیانه	۲۲۹	اتفاق دوست داشتی ترین چیز
۲۵۴	منشأ همه افعال از نام شما	۲۳۰	خواب پریشان و دستور العمل امام صادق علیه السلام
۲۵۴	نام ساعات شبانه روز نزد عرب	۲۳۲	گذر از دنیای ساخته و رو به ویرانی آخرت
۲۵۴	ملاقات با قایق در دریا	۲۳۲	نه می آید، شما جامه را
۲۵۵	تو می دانی من کیستم؟	۲۳۳	شاهانهای رسول خدا ﷺ

۲۷۱	نام ماههای قمری در زمان جاهلیت	۲۵۵	از فضائل معاویه؟
۲۷۱	اخم بر تبسم	۲۵۶	نادان‌ترین قبیله
۲۷۲	فتح نامه پز شک	۲۵۶	مانع فیض الهی
۲۷۲	از دعاهای یک ریاضی‌دان	۲۵۸	بلغ کیست و سخن بلغ چیست؟
۲۷۲	دنیای جوان، میانسال و پیر	۲۵۸	بلغ‌ترین مردم
۲۷۲	مثلی درباره ماه رمضان	۲۵۸	بلاغت در کلام فخر رازی
۲۷۲	واضع شطرنج	۲۵۸	شناخت احوال انسان به سخنگویی
۲۷۳	دو شاعر دزد	۲۵۸	خدا تو را نیامرزد!
۲۷۳	بهترین لذت دنیا	۲۵۹	ای دختران! پدرتان
۲۷۳	رابطه روح با بدن	۲۵۹	معاوجه جاریه با معاویه
۲۷۳	تفاوت روح با نفس	۲۵۹	نام اعضای بدن به ترتیب حروف الفبا
۲۷۴	فضائل هندیان	۲۶۰	سجده سقف
۲۷۴	آری! ولی با جان به گلو رسیده	۲۶۰	بهترین روزی خداوند
۲۷۴	تفاوت بین رؤیت و رؤیا	۲۶۰	مناظره باز و خروس
۲۷۴	در وقت نیکبختی بول مکن!	۲۶۱	آه کرم شکست!
۲۷۵	مشهورین بین محدثین	۲۶۱	مدت بارداری حضرت مریم علیها السلام
۲۷۶	رازی بر دن به شب قدر	۲۶۱	چهارده نوع آتش
۲۷۶	از سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله	۲۶۱	صفت پسندیده و ناپسند برای زنان و مردان
۲۷۶	ما در حضور خدا	۲۶۲	نمی‌خواهم پشت در باشم
۲۷۷	حدیث عنوان بصری	۲۶۲	هم سن آسمانه هستم
۲۷۹	انواع ناله و آه	۲۶۲	احوال سه زن از ترسیدن آنها
۲۷۹	راه تاریک قیامت	۲۶۳	غریب، معلم کودکان، و دیال کم گشته
۲۸۰	یاس از مردم، اعتدای ده	۲۶۳	زیرک‌ترین مردم
۲۸۰	معنای ریاضی	۲۶۴	شیوه مترجمان در ترجمه
۲۸۱	چند پند از امیرالمؤمنین علیه السلام	۲۶۴	هم سن عتاب هستم
۲۸۲	انواع دست	۲۶۵	سوالات قیصر روم از معاویه و جواب ابن عباس
۲۸۲	چند مسأله ریاضی	۲۶۶	اجتماع در تعیین شب قدر
۲۸۲	از سخنان علی علیه السلام	۲۶۷	روز ظالم و مظلوم
۲۸۳	دوراندیشی چیست؟	۲۶۸	دوای دل
۲۸۳	زاری جبار زمین در مقابل جبار آسمانها	۲۶۸	انواع روشها در ختم قرآن
۲۸۳	اصلاح پنهان، اصلاح آشکار	۲۶۸	موانع ظلم و ستم
۲۸۴	برهان تغلیص	۲۶۸	از سخنان گهربار علی علیه السلام
۲۸۴	ماهیت طرب	۲۶۹	حکایتی از دنیای جنیان
۲۸۴	خرقه صوفی و سیله شکار	۲۷۰	وجود عشق در موجودات عالم
۲۸۴	هارون فرعون است	۲۷۰	عشق الهی، فطری است
۲۸۵	از سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام	۲۷۰	شمار حروف و کلمات قرآن

۲۹۸	سیر افلاطون در عوالم بالا	۲۸۵	اندر احوال پادشاهان
۲۹۹	از کلمات نهج البلاغه	۲۸۵	بهترین دانش عالمان
۲۹۹	از وصیت‌های امیر المؤمنین (ع) به فرزندانش	۲۸۷	آن را همین الان انجام بده یا ترک کن
۳۰۰	کریم می‌بخشد	۲۸۷	ستارگان زینت آسمان دنیا
۳۰۰	بر بافته چهل ساله می‌گیرم	۲۸۸	آیا خدا یکی است؟
۳۰۰	فاسف بر دیروز، و یزاری از امروز	۲۸۸	یک شب تفکر علی (ع)
۳۰۰	مناجات یحیی بن معاذ	۲۸۸	از سخنان امیر المؤمنین (ع)
۳۰۱	دو مأمور، دو مأموریت	۲۸۹	اخلاق نادانان
۳۰۱	از سخنان امیر المؤمنین (ع)	۲۸۹	آنچه عاقل باید بداند
۳۰۱	شری شر را می‌برد	۲۸۹	جواب گستاخی، بی اعتنایی است
۳۰۲	پرداختن به دانش بالا، غفلت از زیر پا	۲۸۹	نحوه قتل منصب خلاج
۳۰۲	از سخنان حسن بصری	۲۸۹	احوال شیطان در روز عرشه
۳۰۲	اگر دروغگو باشم سزاوار نیستم	۲۹۰	بهترین دعا یا تمجید
۳۰۳	راهی براس آسان کردن مصیبتها	۲۹۰	انواع صبر
۳۰۴	به تو حاجتی ندارم	۲۹۰	استجاب دعای دو گروه
۳۰۴	فرق بین هوی و شهوت	۲۹۰	استجاب دعای مظلوم
۳۰۴	طریقه کسب دانش	۲۹۰	حقیقت دیدن چیست؟
۳۰۵	علم سیمیا	۲۹۱	چشم بند و بین
۳۰۵	از دیوان منسوب به امام علی (ع)	۲۹۱	معنای فلسفه در لغت
۳۰۵	شرح حال عتبات بن احنف	۲۹۱	خوف و رجاء در یک مکان
۳۰۶	از سخنان بزرگان	۲۹۱	دوست داشتن ناشناس، گمراه ایمان
۳۰۷	نادر آهوش غرور و عجب	۲۹۲	جای شما تنگ است؟
۳۰۸	از سخنان بزرگان	۲۹۳	علم موسیقی و اقسام آن
۳۰۸	مثل یاران پادشاه	۲۹۳	از خلیفه‌های علی (ع)
۳۰۹	از سخنان علی (ع)	۲۹۴	گروه‌های مردم در نامه غزالی
۳۰۹	آنها که سایم خانه	۲۹۵	گوشم مانند روح تو سنگین است
۳۰۹	خطایش زیر خاک پنهان می‌شود	۲۹۶	پدرم حیلای بلد است
۳۱۰	مروارید سفته می‌کنم!	۲۹۶	ترک زلال و کدر دنیا
۳۱۰	شرح حال کثیر عزه	۲۹۶	خرد عاقل، شمشیر نادان
۳۱۰	جهنمیان محمول زبان	۲۹۶	حکیم دیوانه
۳۱۱	هنری که همیشه همراه شما باشد	۲۹۸	از دیوان منسوب به امیر المؤمنین (ع)
۳۱۱	حکایتی از عمر خیام	۲۹۸	بازوبند قابوس و شمگیر
۳۱۱	از وصایای پیامبر (ص) به ابوذر	۲۹۸	سخنان حکیمانه
۳۱۲	هر دو را می‌یافت و از هر دو نجات می‌یافت	۲۹۸	وقت تقسیم روزی
۳۱۲	نفس خود را گشتمام	۲۹۸	دنیا سرای رنجها
۳۱۲	حقیقت اخلاص	۲۹۸	سخنان حکیمانه

۳۲۴	سخنانی از نهج البلاغه	۳۱۲	دزد پنهان دزد آشکار را می زند
۳۲۴	ادب همچون آب برای زمین حاصلخیز	۳۱۳	مگر با خدا غریبی هست؟
۳۲۵	نامش را بپرس	۳۱۳	نیکوترین جیر برای انسان
۳۲۵	از هیچ چیز کم نگذاشته	۳۱۴	تاریخ در گذشت بزرگان
۳۲۵	این پیامبری است نه پادشاهی	۳۱۵	یکی را او فراموش کرد یکی را من
۳۲۵	بدرم فدای این صورت!	۳۱۵	نشانه اعراض خداوند
۳۲۶	حسنان دنیا، سینات آخرت	۳۱۵	جرامخوار و جنب
۳۲۶	فرق اطلاق و خشية اطلاق	۳۱۶	تقریت و تهنیت در یک مجلس
۳۲۶	مانند بندگان باشید	۳۱۶	در تفاوت میان امید و آرزو
۳۲۶	خلاصای از کتاب صبر و شکر «احیاء العلوم»	۳۱۶	رحمت خداوند به محسنین
۳۲۶	تشبیه لطیف بدن به آفرینش	۳۱۷	می دانم عمل باید چنان باشد
۳۲۷	هر دو بر هم فخر فروختیم	۳۱۷	از سخنان عبداللہ ابن مسعود
۳۲۷	برای خدا کار کردم	۳۱۷	یک جزء از بیست و شش جزء نبوت
۳۲۷	نمونه ای از علم پزشکی در مورد بینی	۳۱۸	مراد از شقی و سعید فی بعضی افع
۳۲۸	فرق بیماری و غم	۳۱۸	وعده تو به جهنم، وعده من به بهشت
۳۲۸	در فضیلت مرگ بر حیات	۳۱۸	اعمال به نیات است
۳۲۹	کمال انسانیت به پذیرش مرگ	۳۱۸	از سخنان نهج البلاغه
۳۲۹	دشمنی شیطان با عابدان و عارفان	۳۱۹	بحث ادبی در صلوات
۳۲۹	آنچه که او خواهد، نه آنگاه که تو بخواهی	۳۱۹	از دیوان منسوب به علی (ع)
۳۲۹	انواع زهد	۳۱۹	از امیر المؤمنین (ع)
۳۳۰	نگوشت عیبت	۳۲۰	از سخنان علی (ع)
۳۳۱	از دیوان منسوب به امیر المؤمنین (ع)	۳۲۰	هم جنس با همجنس کند پرواز
۳۳۲	تقوای الهی همان خداوند	۳۲۰	شرح حال محمد غزالی
۳۳۲	خبر و برکات تقوی	۳۲۱	معجونهای از شش ماده
۳۳۳	دنیا را بهر سه چیز بسازند	۳۲۱	فخر دودمان و ننگ خاندان
۳۳۳	گریه ممکن به زودی می خندد	۳۲۱	دوری از دنیا و دوستی با خدا
۳۳۳	من می خورم تا زنده بمانم	۳۲۲	همه را فریب دادیم مگر سفیان را
۳۳۳	دورترین سفر	۳۲۲	نیازمند، در وطن خودش فریب است
۳۳۴	نیکوترین گفتار	۳۲۲	روز قیامت من پاره فروشم
۳۳۴	از دیوان منسوب به امیر المؤمنین (ع)	۳۲۲	از گرامات دشمن
۳۳۴	خردمند کم، نادان زیاد	۳۲۳	به جز پنج چیز دنیا باقی زائد است
۳۳۵	دعای قنوت افلاطون	۳۲۳	خطای دید اجسام
۳۳۵	دعای قنوت فیثاغورث	۳۲۳	جستجوی نبود، از دست دادن بود
۳۳۵	از من شکفت زده نشوی	۳۲۳	راه و رسم شاهان ایران
۳۳۵	دو تا بودیم، سه تا شدیم	۳۲۴	دو پناه خداوند
۳۳۶	از نامه های ارسطو به اسکندر	۳۲۴	هفتاد سال در نعمت بودیم!

۳۴۸	بنده را چه به اختیار؟	۳۳۶	طرب انگیزی قلم و برادرش نبی
۳۴۸	وجه نامیدن مال	۳۳۶	خودم به بردن آن سزاوارترم
۳۴۸	اگر بودی نمی گفتمی	۳۳۷	خدا متکبر را دوست ندارد
۳۴۸	مملکتی که به نوشیدن آبی و بولی بیارزد	۳۳۷	تو که آمدی تنها شدم
۳۴۹	دنیا می دهد تا تو را بفریبد	۳۳۷	قباحت بهتر از طلا
۳۴۹	دنیا شراب شیطان است	۳۳۷	چقدر گفتم باز نگنشیند؟!
۳۴۹	من و تو نانخوران خدائیم	۳۳۷	شرح حال زنون
۳۴۹	اگر راضی هم نیستی از من بگذر	۳۳۷	شناخت مردم روزگار
۳۵۰	از کتاب «ارشاد القاصد الی آسنی المقاصد»	۳۳۷	سخنانی از نهج البلاغه
۳۵۰	خدا مرا در سفر به پیامبری برگزید	۳۳۸	نداشته بهتر از داشته
۳۵۲	شیرونی ایمان	۳۳۸	حوادث و رویداد نام تاریخی
۳۵۲	سختی دینداری در آخر الزمان	۳۳۸	از شیطان خواستم و آن قبول نکرد
۳۵۳	از وصیتهای لقمان به فرزندش	۳۳۸	ضرب المثل های جاری بر سر زبانها
۳۵۳	مناظره ضار با معاویه در مناقب امیرالمؤمنین (ع)	۳۳۹	تعزیه سرایی حکماء بر آتشندر
۳۵۴	صدق نیت کلید گنجهای نعمت خداوند	۳۳۹	مردم اندک و مردم اندک
۳۵۵	از سخنان محمد برمکی	۳۳۹	خدای مهربان که دست قطع نمی کند
۳۵۶	ما خدا را با نام می خوانیم	۳۴۰	نگرد نیست!
۳۵۶	خدا با تو و آن همه گناهت چه کرد؟	۳۴۰	از سخنان نمکین اعراب
۳۵۶	بر و جامعه	۳۴۰	از سخنان ابوالفتح بستی
۳۵۶	بدحال ترین مردم	۳۴۰	سخنانی از تورات
۳۵۷	نقش این سکه بر جای خود نیست!	۳۴۱	کلمه ای که خدا را به خشم نیاورد
۳۵۷	توراة پیرامون تورات	۳۴۱	سخنان بزرگان
۳۵۹	انس، جن و شیطان از نشانه های محبت	۳۴۱	جای دیگر مثل آن را نمی یابم
۳۶۰	استغفار حقیقی	۳۴۲	سخنانی از نهج البلاغه
۳۶۰	عید واقعی	۳۴۴	برادرم را دوست دارم اگر...
۳۶۱	وای بر تو! اگر چه آمرزشی	۳۴۴	معلوم است ابلیس با تو چه می کند
۳۶۱	در توبه بسته نمی شود	۳۴۴	اندر فضائل خربزه شهری
۳۶۱	از کتاب «احیاء العلوم»	۳۴۴	استغفار از گناه با اصرار بر گناه!
۳۶۲	سگ از همنشین بد، بهتر است	۳۴۵	خودم یا آنان هستم
۳۶۲	ترسیدن دینم را بدزدند و نفهم	۳۴۵	عقائد و فرقه های مسیحیان
۳۶۳	از خاموشی پشیمان نیستم	۳۴۵	روش آسودگی از دنیا
۳۶۳	حسود، ستمگر ستم دیده	۳۴۵	شیاطین منجمان هستند
۳۶۳	شرم دارم آنان را به غیر خدا بسپارم	۳۴۶	هفت علت بدخویی
۳۶۳	بزرگترین عیب دنیا	۳۴۷	به یکی از آن دو اکتفا کن
۳۶۳	اگر شما گناه نورزید...	۳۴۷	توصیه ارسطو به اسکندر در کشورداری
۳۶۳	درمانده و درمانده تر	۳۴۸	خدا یا ما را به آرزویمان برسان!

۳۷۵	آخرین نوشته جالبیوس	۳۶۳	پس من بر چه کسی تفضل کنم؟
۳۷۵	عشق، هوی، حب	۳۶۴	محاسبه مساحت یک حوض آب
۳۷۶	غافل از مذکور	۳۶۴	سخت‌ترین چیز بر انسان
۳۷۶	تنها عیب ساختمان	۳۶۴	از نامه‌های امیرالمؤمنین (ع)
۳۷۶	با این جامه‌هایت را بشوی	۳۶۵	سبب جبرگی بر مردم
۳۷۶	تو چیزی داری که پیامبر نداشت!	۳۶۵	آموختن بهترین علم
۳۷۶	خدا را سیاس روزمان شب شد	۳۶۶	شرف و بزرگی یا حسب و کرم
۳۷۷	بدون شرح!	۳۶۶	بهترین لذت دنیا
۳۷۸	بچه‌دار شود اگر ...	۳۶۶	نگویش خودپسندی
۳۷۸	سیره امیرالمؤمنین (ع)	۳۶۷	از من بخواه من به تو نزدیکم
۳۷۹	ایام عبوه و سرمای پیرزن کنی	۳۶۷	شرح حال صابی
۳۸۰	تصرف پیامبران در تکوین به اذن خدا	۳۶۷	حوادث و رویدادهای تاریخی
۳۸۰	بغداد سرزمین خلیفه‌ها	۳۶۸	شرح حال سفرط
۳۸۰	ارواح کلی و جزئی	۳۶۸	عدالت علی (ع) در موردیت ان مسلمان
۳۸۰	همه‌اش باقی است جز کنش	۳۶۹	از سخنان پیامبر خدا (ص)
۳۸۰	آخرت ویران و دنیای آباد	۳۶۹	سبب پیدایش خشم و اندوه
۳۸۱	اگر بازنگشت تو چنان باش!	۳۶۹	تفسیر عرفانی از آیه
۳۸۱	خصوصیت خلیفه خدا در روی زمین	۳۷۰	اکنون تو همان توانگری!
۳۸۱	بافته‌های پیامبران دروغین	۳۷۰	علامت توبه پذیرفته شده
۳۸۱	گاشی این کار را هم خودت انجام می‌دادی	۳۷۰	از خلیفه‌های پیامبر خدا (ص)
۳۸۱	از نماز، نماز شب	۳۷۱	نسب طولی، نسب عرضی
۳۸۱	بسیار و صبر من	۳۷۱	چون پادشاه مرا گرامی داشت چنین شدم
۳۸۲	نخستین فصل بن سهل	۳۷۱	آیا خللی داشت؟
۳۸۲	این بنده است	۳۷۱	از امثال عرب
۳۸۳	حوادث و رویدادهای تاریخی	۳۷۱	از سخنان حکیمان
۳۸۳	حوادث و رویدادهای تاریخی	۳۷۲	دعاهای عجیب یک پیرزن
۳۸۳	مراتب و پله‌های ایمان	۳۷۲	همچون تو در میان مسلمانان
۳۸۳	خصلت برادر نیکو	۳۷۲	اگر راستی نویدش را می‌دانستی
۳۸۴	من فرار نمی‌کنم، پس استر برایم کافی است	۳۷۲	پاسخ آن است که ببینی نه بخوانی
۳۸۴	از سخنان حکمای هند	۳۷۳	کسی که همه پیمان‌ها را بدزدد
۳۸۴	مختصر عان شطرنج؟	۳۷۳	آن را به من ببخش
۳۸۴	زنان دانشمندتر می‌نگرند	۳۷۴	از سخنان بزرگان
۳۸۵	قیاس را باطل می‌دانی و به آن عمل می‌کنی؟!!	۳۷۴	دعای مستجاب عاشق
۳۸۵	منم و صدای کوبه یکی است	۳۷۴	جز به محبت به بلایافتادم
۳۸۶	نفس ناطقه در حیوانات	۳۷۴	بی اهمیتی به سه کس ممنوع!
۳۸۷	از اعتقادات صوفیه	۳۷۴	حوادث و رویدادهای تاریخی

۳۹۸	بلغم، سوداء، صفراء	۳۸۷	زهد در کلام خدا
۳۹۸	بقرس عمر را طولانی می کند!	۳۸۹	بیماری و سببه تأدب نه وسیله عذاب
۳۹۸	تو که به خدا قرض داری با من چه کنی؟	۳۸۹	همه شما از او بهترید
۳۹۹	خدا از پدر و مادر مهربان تر است	۳۸۹	بحث ادبی درباره کلمه «خاتم»
۳۹۹	حقیقت جنیان	۳۸۹	توان دیدار غبار کشفای مرا ندارد
۴۰۰	ظهور حق، به قدر نیستی تو	۳۹۰	سه نعمت بدون سیاس
۴۰۰	رانده شده از درگاه خدمت خداوندی	۳۹۱	مراد از «ابن الوقت» در اصطلاح عرفا
۴۰۱	نیکوترین وصف از گوشت	۳۹۱	از سخنان عارفان
۴۰۱	چرا آنچه گویند، نفهمیم؟	۳۹۱	آموزش شنا قبل از نوشتن
۴۰۱	رابطه لذت و جوانمردی	۳۹۲	از رسوم اعراب درباره قاصد
۴۰۱	از سخنان وزراء	۳۹۲	خواری و بزرگی
۴۰۱	اقسام دست عطا کننده	۳۹۲	چون به روشنی من به خیر نیافتم
۴۰۲	عادلتر از یک چشم	۳۹۲	آزادی تو در گرو دگرگی من
۴۰۲	دنیا سرای زندان ها است	۳۹۳	باش تا خبرت کنم
۴۰۲	سازگاری خردمند و نادان با هم	۳۹۴	گدایی تجارتی بی کساد
۴۰۲	آیا ندیدی خدا با سپاه فیل چه کرد؟	۳۹۴	با بولمان می خوریم نه با زهدمان
۴۰۲	سال حمار	۳۹۴	آنگاه که چوین با خدای خویش آشتی بند
۴۰۲	دلیل قربت امام موسی بن جعفر علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله	۳۹۴	راز عدد هشت در زندگی معتمد
۴۰۵	ترا در میزان نیست!	۳۹۵	شرح حال نمامه
۴۰۶	اگر روا بینی از من خشنود شو	۳۹۵	بلا به شترانم خورده
۴۰۶	روفق با کسادی بازار	۳۹۵	گفتم چه دوست داری؟
۴۰۶	از آن خبر که درباره حیوانات گفته شده است	۳۹۵	قه و وه
۴۰۶	حکایتی از امام موسی علیه السلام	۳۹۵	شتر چه ارزان است اگر قلاده نداشت
۴۰۷	با کریم حیل که در میان افتاد	۳۹۶	از سخنان بزرگان
۴۰۸	هیچ گاه بیش افتاد	۳۹۶	خواب دنیا و بیداری آخرت
۴۰۸	تعبیر خواب توسط امام موسی علیه السلام	۳۹۶	حدود فدک از زبان امام کاظم علیه السلام
۴۰۸	فوائد خانه کوچک	۳۹۶	خانه ای زیبا با ساکنی زشت
۴۰۹	پس چرا مانع طواف مردم شده ای؟	۳۹۶	حکمت و رحمت خداوند
۴۰۹	دانش پنهان و دانش آشکار	۳۹۶	مرا با او کاری نیست
۴۰۹	چند حکایت از ابن شبرمه	۳۹۷	از ستمگران به نفس خویش
۴۰۹	به کنجشک نیکی کردی	۳۹۷	کار با دلیل محکم نه با صدای بلند
۴۱۰	او را به خانه ما می برند!	۳۹۷	خصوصیات مردم حجاز، عراق، مصر و دمشق
۴۱۰	در باب والدین	۳۹۷	آدم دمدمی مزاج و بوقلمون
۴۱۰	از این که ندادم مرا به یاد بیاور	۳۹۷	دروغ بگو تا بگویم
۴۱۳	از پندهای امیر المؤمنین علیه السلام	۳۹۷	فکر نمی کردم پادشاهان دشنام دهند
۴۱۳	تفسیری از قرآن کریم	۳۹۸	آزاده ای چون آزاده مردان

۴۲۷	مزه دوستی دنیا	۴۱۳	حسنات دنیوی و سیئات اخروی
۴۲۷	از سخنان امام صادق (ع)	۴۱۵	اقسام فقر و نیازمندی
۴۲۷	صدافت در ادعای عشق	۴۱۵	عشق پاک انگیزه عشق حقیقی
۴۲۸	ذخیره زن و فرزند نزد خدا	۴۱۵	از بزرگواری آنان است
۴۲۸	اقسام اولیاء	۴۱۶	نشسته طاعت می کنی و بر خاسته عصیان!
۴۲۸	چهل سال پارسایی مغفیانہ	۴۱۷	هر کسی بالوده بخورد می میرد!
۴۲۸	عارف و شیخ	۴۱۷	نمی گذاریم سرد شود
۴۲۸	در ازدواج نیز!	۴۱۷	او از من کوتاه تر بود
۴۲۹	برای جبران خطای نیمی از عالم را می بخشم	۴۱۷	برایم صورت جنی بساز
۴۳۰	از سخنان امام صادق (ع)	۴۱۷	باید دبه او را بدهید
۴۳۰	از وصیت های پیامبر (ص) به ابودر	۴۱۷	به جای دو ماه، یک سال دولت می دهم
۴۳۲	دریافت همه اعمال صالح	۴۱۷	گوشت فوراً به یخ زده
۴۳۲	بر کسی نمی نگرم که خدا بر او نمی نگرد	۴۱۸	یک بار مرا بکش و تمام
۴۳۳	سنگان بلخ نیز چنین کنند	۴۱۸	امروز نیز روزه دارم
۴۳۳	مویی را در لقمه می بیند	۴۱۸	با این حال روزه نیز داشتم
۴۳۳	گویی مادرش تو را شیر داده!	۴۱۸	وای بر من اگر ...
۴۳۳	اگر دوست ندارد او را نیازارد	۴۱۸	می خواهی مرا به ظلمی بکشند؟
۴۳۳	«منها بها» او را کشت	۴۱۸	حفظ دوست پدر
۴۳۳	خیر مرد در نیمه دوم و خیر زن در نیمه اول	۴۱۹	جواب خواسته پشت در
۴۳۴	جدول سالهای خلافت و زندگی عباسیان	۴۱۹	نام بردن حاجات
۴۳۴	علت حضور علماء بر مجلس تروتمندان	۴۱۹	از سخنان امیرالمؤمنین (ع) در زوال دولت عباسی
۴۳۶	با دعا کسی را همراه کن	۴۲۰	اندر اصطلاحات عرفا
۴۳۶	سری را که در زندان	۴۲۰	اسم اعظم الهی
۴۳۶	من تب را به سوز گریه می رستم	۴۲۲	افلاک نیز زنده اند
۴۳۶	پناه به خدا از همسایه	۴۲۳	عبد الرؤف کیست؟
۴۳۶	از خدا شرم دار!	۴۲۳	شرح حال شهاب الدین یحیی
۴۳۷	دروغ خنده دار	۴۲۳	بهره ما از او بیش از سه سال نیست
۴۳۷	معنای لغت سوفسطایی	۴۲۳	حقوق خویشان را به مال بده
۴۳۷	عزت واقعی از آن خداست	۴۲۴	آیا اخلاق قابل تغییر است؟
۴۳۷	مرا از بدبختی نیرسیدید	۴۲۴	بی والی به سر رود
۴۳۷	او مجرم است که می خندد	۴۲۴	این است جدایی بین من و تو
۴۳۷	شرم از تنهایی خویش	۴۲۴	به خانهای بنشین و امیری کن
۴۳۸	یک معمای ریاضی	۴۲۵	آنکه بترسد شب و روز باشد
۴۳۹	طرب افلاک از فیض الهی	۴۲۵	آنکه بترسد شب بیدار است
۴۳۹	جمع آوری مال در هفتاد سالگی	۴۲۵	این دو فرزندان رسول خداوند
		۴۲۵	من دست راست اویم

۴۵۱	من شوم بودم یا تو؟	۴۳۹	فوائد ثروتمندی و مضرات تهیدستی
۴۵۱	تعبیر خواب اذان گو	۴۳۹	وجه عدم جمع مال و علم
۴۵۱	منظور از گنج در آیه	۴۳۹	اگر می دانستی به دلسوزی من نمی پرداختی
۴۵۱	شگفتا از کسی که ...	۴۳۹	گرامت نفس، خواری دنیا
۴۵۲	حوادث و رویدادهای تاریخی	۴۴۰	دوستی با ثروتمندتر از خویش
۴۵۲	آیا مو و ناخن بعد از مرگ رشد می کنند؟	۴۴۰	بخشش حاتم حتی در شیر مادر
۴۵۲	از بزرگواری یوسف علیه السلام بر برادران	۴۴۰	فا آنان بندگی مرا بکنند
۴۵۲	قرآن حجت هر عصر و زمان	۴۴۰	هر چیز به همانند خود می گراید
۴۵۳	کار شما پذیرفته شده است!	۴۴۰	بلکه غنیمت است
۴۵۳	بسی گوهرها که در زیانه دان است	۴۴۱	عالم خیر محض است
۴۵۳	خفتهای را بیدار کردهای و شعری را به غلط می خوانی	۴۴۲	ذوب شدن طلای درون کیسه بدون سوختن آن
۴۵۴	خداوند از نور خویش بر آنان بیوشاند	۴۴۲	بحث ادبی در قرآن
۴۵۴	گریه بر مرگ و غور و قیامت	۴۴۲	نگوش سبب بی دویی
۴۵۴	مرد باید در بدست آوردن روزی آزار ببیند	۴۴۲	دو حرف از عثمان را نبردارد
۴۵۴	زیاد را درک نمی کنید و کم سودی ندارد	۴۴۲	فرق بین هوی و محبت
۴۵۵	عزت، نومیذی از دست مردم است	۴۴۳	به خدا که رستم
۴۵۵	به تازیانه سنگینش بزن	۴۴۳	با این همه گناه به بهشت نمی روی
۴۵۵	از سخنان عارفان	۴۴۳	توحید و وثنیت و ثنویت
۴۵۶	بهرت راه خلاصی استدلال بود	۴۴۳	او به چشم من زیباتر از دختران بهشتی است
۴۵۶	آموزی اهل فارس	۴۴۴	تعریفی لطیف از تقوی
۴۵۶	مدت زندگی برخی از پیامبران	۴۴۴	برهیز از دشمن توانم و از دوست نتوانم
۴۵۷	علت هلاکت برخی گفتن	۴۴۴	دعوت او را اجابت نکردید
۴۵۷	قطره ها فرساید سبیل شد	۴۴۴	می خواستی از دست امیر المؤمنین سیراب کنم؟
۴۵۷	مراتب ریاضت نفس	۴۴۵	تو حاضر غایبی
۴۵۸	علت درخواست فرزندان از پدر	۴۴۵	چون خودم پیر شدم کناره کردم
	اگر خدا روزی رسان است آتش را به مشقت	۴۴۵	با غم خوردن از دست داده را نمی یابم
۴۵۸	انداختهای	۴۴۶	سبب ترک خلافت معاویه بن یزید
۴۵۹	خواستگاری نیمروز از خورشید	۴۴۷	سخنان خدا با موسی علیه السلام
۴۵۹	صدر رکعت نماز جزای شعر بد	۴۴۷	از سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن مسعود
۴۵۹	شاعر مانند صراف است	۴۴۸	خواب دیدن کلاه، هلاک است
۴۶۰	بیا نفسی زندگی بخش بکشیم	۴۴۸	سنگینی عمل به حق
۴۶۰	عزت، نومیذی از دست مردم	۴۴۹	گیرم او ببخشد، اخلاص و صفا کجا شد؟
۴۶۰	رابطه بین افلاک و حوادث جهان	۴۴۹	آن سوی که جامعه های توسع
۴۶۰	تأثیر حکمت و خواری نفس	۴۴۹	باکی نیست به در هم این نادان شاد شوند
۴۶۰	خواری دنیا	۴۴۹	هجو ابولهب و نسب نامه خدا
۴۶۰	طبیعت اراده خداوند است	۴۵۰	لا خوف علیهم و لا هم یحزنون کیانند؟

۴۷۰	سیاس گویی پیر رنجور	۴۶۱	درخشش نور از ستارگان
۴۷۰	تفاوت بین حدیث قدسی و قرآن	۴۶۲	تخلقی به اخلاق الهی برای خلیفه خدا
۴۷۰	مردم به دین همگیشان مایل ترند	۴۶۲	خداوند به تو می بخشد تا راضی شوی
۴۷۱	قلبهای خود را قبر حیوانات قرار مدهید	۴۶۳	بی بهره گی زاهد و عارف از دنیا
۴۷۱	پس کی به جنگ خواهی رفت؟	۴۶۳	نگرش باسا و زاهد به دنیا
۴۷۱	عاقبت مأمون در بستر مرگ	۴۶۳	گزیده های از سخنان ناموران
۴۷۳	قران نحسین در برج سرطان	۴۶۴	پس کار اشرا چگونه است؟
۴۷۳	قران علوین در برج قوس	۴۶۴	ستایشی که چیزی را فروگذار نکرد
۴۷۴	از سخنان والیس حکیم	۴۶۴	هنوز به مرحله برادری نرسیده اید
۴۷۴	سخنان حکیمانه	۴۶۴	ایمان در قلب مانند تیر در آهن آبدیده
۴۷۴	اف بر دنیا باد!	۴۶۴	سرور و آقای شما چیست؟
۴۷۴	انصاف، فضل، هلاکت	۴۶۵	یکی را برتری بیم و یکی را بخشیم
۴۷۶	کندن گیاهی باعث پنج خطاست	۴۶۵	پادشاهان به دوری تنبیه کنند نه به نوبدی
۴۷۶	خدایم را زیر پایم می نهیم	۴۶۶	حق به حق دار رسید
۴۷۶	رابطه انسان با خرد، هوی و آز	۴۶۶	حدّ جوانمردی
۴۷۷	اعداد قرآنی	۴۶۶	فرق بین قضا و قدر
۴۷۸	در تنهایی لغزش او را به خودش بگو	۴۶۷	علت شناور بودن اجسام بر آب
۴۷۸	آنکه تو را حيله گر نامید، چه خوب نامید!	۴۶۷	کینه برخی از جانوران و اشیاء
۴۷۹	کسی که از خود چیزی بی جا نگذارند	۴۶۷	نان گندم، میوه پیامبر ﷺ
۴۷۹	توبه را انجام بده، روزی را رها کن	۴۶۷	بزرگ ترین حجاب میان خدا و بنده
۴۷۹	کبوتر سما پیش افتاد ولی ...	۴۶۷	ترجمه منظوم کلبه و دمنه
۴۷۹	با کسی که روح شده که مار بر آن شاشیده	۴۶۸	احترام معلم
۴۸۰	به نام آن که دیگر را می خواند!	۴۶۸	آیا از صراط گذشته ای که می خندی؟
۴۸۰	برترین مردم	۴۶۸	بزرگ ترین بردباری
۴۸۰	هر کسی را در انداختن نصیحتی ممکن	۴۶۸	نشانه بردباری
۴۸۰	تو فح رسی می کنی؟	۴۶۸	دعا برای ادا شدن قرض
۴۸۰	چون مرا مست بگیرند حد نزن	۴۶۸	کوچک ترین باعث شرک
۴۸۱	مراد کسی که حمد می گوید	۴۶۸	اکثر مؤمنان مشرکند!
۴۸۱	با نفس خود چه می کنی؟	۴۶۹	شرح حال فیروز آبادی
۴۸۲	احوال ستاره دنباله دار	۴۶۹	شرح حال نیشابوری
۴۸۳	معجزات مانی نقاش	۴۶۹	از سخنان نهج البلاغه
۴۸۳	تنها عیب دنیا	۴۶۹	بهر از آن است که روزگار را نکوهش کنند
۴۸۴	حوادث و رویدادهای تاریخی	۴۶۹	اطلاق لفظ ذات بر خداوند
۴۸۵	حوادث و رویدادهای تاریخی	۴۶۹	در نکوهش غیبت
۴۸۵	درباره کسی که تو را دوست داشته چه می گویی؟	۴۷۰	چرا درون شهر را ویران می کنی؟
۴۸۵	اسامی خلفای خاندان بنی امیه	۴۷۰	چرا اندوهگین؟

۵۰۲	چهار نعمت در هر بلا	۴۸۶	نفس آدمی جسم نیست
۵۰۲	جنبنده‌های کوچکتر از پشه!	۴۸۶	وصیت‌های افلاطون
۵۰۲	از دانش تصوف	۴۸۸	حوادث و رویدادهای تاریخی
۵۰۳	توجه به جمال حق در هنگام نعمت و بلا	۴۸۸	راز عدد سه
۵۰۴	توصیه‌های عرفانی مؤلف	۴۸۸	مدت حکومت شاهان اسماعیلی
۵۰۵	جان خود به انگشت می‌بندم	۴۸۸	مدت پادشاهی مغولان
۵۰۵	مرثیه فاطمه زهرا علیها السلام بر فندان پیامبر صلی الله علیه و آله	۴۸۹	نخستین مغول مسلمان
۵۰۶	وجه تشبیه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابراهیم علیه السلام در صلوات	۴۸۹	خبر دادن پیامبر از حمله مغول
۵۰۶	سه معنا برای آبی	۴۹۱	انواع عبادت پروردگار
۵۰۶	از سخنان بزرگان	۴۹۱	انواع بندگی خداوند
۵۰۶	بوتربین کردارها	۴۹۲	وقتی سپیدی زیاد شود، سیاهی کم شود
۵۰۷	تفاوت برزخ ارواح و مجردات و اجسام	۴۹۲	از فوائد گل ختمه
۵۰۸	انواع پخت غذا	۴۹۲	الهام غریزی در حرکات
۵۰۸	طلب دنیا برای سه چیز	۴۹۲	از سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
۵۰۸	فادان‌ترین نادانان	۴۹۳	عالم خلق و عالم امر
۵۰۸	غار تگر حکیم	۴۹۳	فاسق شایسته امامت نیست
۵۰۹	حقیقت صوت از عالم مثال	۴۹۴	خلیفه بر پرداخت کفاره توانا تر است
۵۰۹	از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه	۴۹۴	به آفریده‌های انس گرفته‌ای؟! -
۵۱۰	پرداخت حق مؤمن	۴۹۴	از کجایم آبی؟ -
۵۱۰	در پاسخ منکرین معاد و رستخیز	۴۹۴	حوادث و رویدادهای تاریخی
۵۱۱	اختلاف در اسم الله مانند اختلاف در ذات خدا	۴۹۶	وجه نام‌گزاری جمعه
۵۱۱	جایگاه حق در قرآن در سفارش به اخلاق	۴۹۷	گرامیداشت حق‌پدر و مادر
۵۱۱	گرامت امام جعفر علیه السلام	۴۹۷	نشانه‌های زهد راستین
۵۱۱	صفات منافق	۴۹۸	برتری همه گروه در یک چیز است
۵۱۱	تعریف نفاق	۴۹۹	از سخنان بزرگان
۵۱۱	نرسیدم مرا از خدایم باز	۴۹۹	از سخنان بزرگان
۵۱۲	من فرزند دو ذبیح شده‌ام	۴۹۹	از سخنان کفعمی
۵۱۳	معاذ با خدا در طلب باران	۵۰۰	دانش تصوف
۵۱۴	نه نرم باش نه خشک	۵۰۰	انده من از جیره گرد آلود نوست!
۵۱۴	گوارایی خوراک	۵۰۰	سخنان حسن بصری
۵۱۴	از سخنان نهج البلاغه	۵۰۱	از سخنان عیسی علیه السلام
۵۱۴	یک معنی با دو عبارت	۵۰۱	جرات خواستن بهشت ندارم
۵۱۴	تعداد نظام دنیا به هماهنگی چهار گروه	۵۰۱	زندگی کوتاه است
۵۱۵	قتل عطار به دست مغولان	۵۰۱	هر چه کنی بشیمان شوی
۵۱۵	سخنان حکیمانه	۵۰۱	تو که خردمندی مرا می‌بازار
۵۱۵	بسامرگی که در فریبی باشد	۵۰۱	خانم را به من باز گردان

۵۲۸	تو آبروی خویش را حفظ کن	۵۱۶	از سخنان نهج البلاغه
۵۲۹	شاهدان بیعت رضوان همراه علی (ع)	۵۱۷	شرح حال ابونصر فارابی
۵۲۹	اوکین‌ها	۵۱۷	شارحین قانون ابن سینا
۵۲۹	سپاه خداوند در هر روز	۵۱۷	سخن گوی خاموش
۵۲۹	فرمانروایی بی‌خردان	۵۱۷	سختگویی اعضاء و جوارح در روز قیامت
۵۲۹	باز هم دستت را می‌بوسم	۵۱۸	حقیقت سخن گویی
۵۲۹	من حدود الهی را معطل نمی‌گذارم!	۵۱۸	دو نصیحت گر
۵۲۹	می‌خواستم گورش را بشکافم	۵۱۸	معنای قطره
۵۳۰	در هم را دزدیدند، ان شاء الله	۵۱۹	مهارهای خانه‌داری
۵۳۰	رعد و برق دارد ولی ...	۵۱۹	انواع دانش
۵۳۰	همراه شما هم آلت زنا هست!	۵۲۰	استخراج عدد پنجاه
۵۳۰	انتقام عدل است و بخشی فضل	۵۲۲	از سخنان امام زین العابدین (ع) به یکی از نزدیکانش
۵۳۰	امید دارم مرا عفو کند	۵۲۲	از دیدن من چه پیرمادی خواهد داشت؟
۵۳۱	فضولات مردم از او بهتر است	۵۲۲	منظور از حظیره القدس
۵۳۱	بیرون بروید این دیوانه است	۵۲۳	انواع سعادت
۵۳۱	از وصف تو ناتوانم	۵۲۳	با که همنشینی کنیم؟
۵۳۱	خودم را بهجو کردم و صله گرفتم	۵۲۳	معنای متقال و ثقیل
۵۳۲	حوادث و رویدادهای تاریخی	۵۲۳	معنای قبله
۵۳۲	بوی جایگزین آن نیافتید	۵۲۴	از سخنان حکیمان
۵۳۲	این لباس مناجات با خداست	۵۲۴	استقامت در مذهب!
۵۳۲	از با بر می‌آید	۵۲۴	دزدیده شدن حجر الاسود
۵۳۲	آتش که این در در بودن ساختم	۵۲۴	حفظ ده چیز از ده چیز
۵۳۲	سخنان بزرگان	۵۲۵	سخنان حکیمانه
۵۳۲	من جایزه او را و ام بجایزه گناه	۵۲۵	اگر دوزخی بود تو رازیانی نیست
۵۳۲	کناره گیری کن پس من به بدارت نیاید	۵۲۵	وی از ظالمین است
۵۳۴	دعا کن گندمت آرد شو	۵۲۵	تاریخ شهادت امامان معصوم
۵۳۴	حوادث و رویدادهای تاریخی	۵۲۵	شرح حال سعید بن جبیر
۵۳۴	دیوانه حقیقی	۵۲۶	شرح حال لیل و مجنون
۵۳۴	چگونه روی آوردگان را نپذیرد؟	۵۲۶	زندانیهای مخوف زجاج
۵۳۴	جرات ندارم طواف کنم	۵۲۶	نحوه مرگ حجاج خونریز
۵۳۵	نماز اول از آن خدا بود	۵۲۷	قرب به خدا با انجام نوافل
۵۳۵	۳۱۲ کرده نان	۵۲۷	عین بن عین بن عین کیست؟
۵۳۵	چهل روز دوری از گوشت	۵۲۸	محل دفن ام حبیبه همسر رسول خدا (ص)
۵۳۵	بخشش ابراهیم (ع) و زهد عیسی (ع)	۵۲۸	به رئیس شهریانان بگوئید نماز بخواند
۵۳۵	سفر در قمر در عقب	۵۲۸	به فضل خویش بیافزاید
۵۳۶	اگر عقل داشتیم جهنمی نبودیم	۵۲۸	مناعی ارزان

۵۴۷	اثبات ادعا بدون شاهد	۵۳۶	انواع فقر
۵۴۷	حوادث و رویدادهای تاریخی	۵۳۷	مادرم از تو معذورتر است
۵۴۹	اقسام گروهها نسبت به مبدء	۵۳۷	پاسخ نیکو چیست؟
۵۵۰	از سخنان بدیع الزمان همدانی	۵۳۷	چهارپایان از چهار چیز خبر دارند
۵۵۰	از هر چیزی خویش را گرفتم	۵۳۸	تعزیت بادیه نشین به معاویه
۵۵۰	مانند گربه موراست کردند	۵۳۸	در کمال نشاط در حضور امیر است
۵۵۱	حوادث و رویدادهای تاریخی	۵۳۸	خانه اندوه و میخ غمها
۵۵۱	از سخنان بزرگان	۵۳۸	ای جوان سخن بگو
۵۵۲	سخنان حکیمانه	۵۳۹	فاینکه به کار بیندند
۵۵۲	از ضرب المثل های اعراب	۵۳۹	۱۵ روز بیشتر زنده نماند
۵۵۳	از ضرب المثل های اعراب از زبان چهارپایان	۵۳۹	توصیف شما از خدا بسیار خردگان است
۵۵۴	تکیه بر آنچه نزد خداست	۵۳۹	از شرح قانون علای در بهره شناسی
۵۵۴	از تو و بغضش تو بی نیازم	۵۴۰	سخنانی در مورد لباس
۵۵۴	پادشاه بر آنچه دانم مراد دهد	۵۴۱	شکیبایی بر فرمانبری آسان تر است
۵۵۴	امان از دشمن خردمند	۵۴۱	بی تابی بر مصیبت
۵۵۴	او به حق خویش رسیده است	۵۴۱	چگونه این پایگاه یافتی؟
۵۵۵	خدا یا تو چه معامله کرد	۵۴۱	از سخنان علی علیه السلام
۵۵۵	او خطا نمی کند و شما خطا می کنید	۵۴۱	سودمندتر از شکیبایی
۵۵۶	آیا تو را خوش آید؟	۵۴۱	تو این جامه را برای مردم پوشیده ای!
۵۵۶	سودت زودتر از خربت می رسی	۵۴۳	از اصناف اعراب
۵۵۶	۱۰ سال ، ۱۰۰ سال ، یا ۱۰۰۰ سال	۵۴۴	توصیف روزگار
۵۵۶	از وقتی که شروع به کار کرده ای	۵۴۴	حق مصاحبت
۵۵۶	بی قدری من در آموخه ام	۵۴۴	می ترسم ترک عادت کنم
۵۵۷	با لباس سیاه به چهارپایان	۵۴۵	از سخنان ارسطو
۵۵۷	زنازادگان را بغض می کنند	۵۴۵	برترین چوبها
۵۵۷	به پاس بزرگداشت دانش	۵۴۵	کسی چون تو را نینیم
۵۵۸	او در پناه خداست	۵۴۵	جوانمردی یاس از دست مردم است
۵۶۰	در کار با من شریکی، در شگفتی تنها	۵۴۵	سه چیز در کمال عقل
۵۶۰	در نگوش سفر	۵۴۵	پندهای سنگ نوشته عبرانی
۵۶۰	چقدر از آن رایگان به تو رسد؟	۵۴۵	از اصطلاحات متداول عرب در مثل
۵۶۰	شعر متوسط بد است	۵۴۶	مثل دنیا دار حریص
۵۶۱	آدمی ناتمام مباش!	۵۴۶	آن راه من عوران و مراکش
۵۶۱	تو ننگ خاندان خویشی	۵۴۶	پاسخ دندان شکن
۵۶۱	حشر جسمانی یا روحانی	۵۴۶	جبله در گرفتن امان از مرگ
۵۶۱	جز این گناهی نداری!	۵۴۶	گرگ مهربان
۵۶۲	تو دبلان گوهی هستی	۵۴۷	سه نشانه در پیراهن یوسف

۵۶۲	مبادا در دام افتی!	۵۷۵	خاک نامرعی ولی سنگین
۵۶۴	بلیغ ترین کلام	۵۷۶	آنکه پدری چون تو دارد بیم است
۵۶۴	نیکو ترین شعر	۵۷۶	ازین پس به دیدنم نیا
۵۶۴	از آن جهت که تو را دوست دارد	۵۷۷	دعایی در طلب توبه از عیوب
۵۶۵	سخنان حکیمانه	۵۷۸	شیاطین چنین کردند
۵۶۵	چون وارد شوند خنده اش کنند	۵۸۱	بهترین و بدترین امور
۵۶۵	اینگ تو شایسته او نیستی	۵۸۱	دعای امام سجاده علیه السلام در دل شب
۵۶۵	مبادا آسان جان دادنم تو را خوش آید	۵۸۲	با خدا توانم یا تو نه؟!
۵۶۶	بس کن من مردم	۵۸۲	عالم مثال
۵۶۶	همراه با امام موسی کاظم علیه السلام در سفر حج	۵۸۵	کنیه بعضی از خوراکی ها نزد اعراب
۵۶۷	نفسی اماره، نفسی مطهره و نفسی نوازه	۵۸۵	جدایی نفس از بدن
۵۶۸	دعای حزین امام سجاده علیه السلام	۵۸۶	از سخنان امام صادق علیه السلام
۵۶۹	حکایتی از بهلول عدل	۵۸۷	تعریف ابن سینا از حکمت
۵۶۹	امانتدار خیانتکار	۵۸۷	عالم مثال
۵۷۰	سرزمینی وسیع و درختی بارور	۵۸۷	سیره پیامبر اکرم (ص)
۵۷۰	نویسندگان مستحق کشتن هستند	۵۸۸	نماز مانند پیمانه است
۵۷۰	قبول داوری شیطان	۵۸۹	با دست و پای بریده محتلم شد
۵۷۰	تفاوت خشم و اندوه	۵۸۹	عوالم در نزد اهل عرفان
۵۷۰	عدل در حق دیگران و احسان در حق من	۵۸۹	سخنان حکیمی به فرزند خویش
۵۷۰	موا می زنی تا به کثر اقرار کنم؟!	۵۸۹	از سخنان بزرگان
۵۷۰	سرور و مولا یکی است	۵۹۰	دست و پا شدن هشام از امام باقر علیه السلام
۵۷۱	سخنان حکیمانه	۵۹۰	جز به یقه وطن نیستی
۵۷۱	آن به جای خویش و این به جای خویش	۵۹۰	این نگاه او را یاد در می کند
۵۷۱	فرمانبری ما از شما فضل ماست	۵۹۱	بندگان ویژه خداوند
۵۷۱	تا آثار نعمت خویش ببیند	۵۹۱	به درد سر رفت و آمد چارزده
۵۷۱	مالک جهنم بر در بهشت!	۵۹۱	فساد آنان سببگر از تباهی من است
۵۷۲	بنده نیکوکار بهتر از فرزند	۵۹۱	جایی برای آشتی باز گذاشتم
۵۷۲	او چه نیکو بر گزیده است!	۵۹۱	حکمت های سه گانه
۵۷۲	توصیف یادیه نشینی از زنان	۵۹۲	حکمت های چهار گانه
۵۷۲	شرح حال محمد بن داوود اصفهانی	۵۹۲	کلمه معد و ضد آن
۵۷۲	از سخنان بزرگان	۵۹۳	فضائل السور ساختگی
۵۷۳	اگر خبری در بندی صدا بود ...	۵۹۳	منتخب از کتاب الذریعه
۵۷۳	پیش از خواندن شعر آری!	۵۹۳	حکمت های پنجگانه
۵۷۳	کشیدن دندان آسان تر از شعر	۵۹۴	حکمت های ششگانه
۵۷۳	ولی به شما برگشته است	۵۹۵	سخنان حکیمانه
۵۷۴	جمع طاعون و طاغوت	۵۹۶	تدارک توشه برای زمستان

۵۹۶	توصیف دودمان	۶۰۵	از سخنان افلاطون
۵۹۷	جانشین آدم در روی زمین	۶۰۶	چشم پوشی شایسته بزرگواران است
۵۹۷	توصیف افلاطون از پادشاه	۶۰۶	هر دو راست گفتند
۵۹۷	اطلاع خبر از دروغگو	۶۰۶	داد و ستد با دل
۵۹۷	حقیقت دو سنگ طلا و نقره	۶۰۶	ندای فرشته هنگام نماز
۵۹۷	هفت عیب سفر	۶۰۶	وقتی هستند شناخته نمی شوند
۵۹۸	احترام میهمان	۶۰۷	گزیده‌ای از سخنان بزرگان
۵۹۸	بلاغت چیست؟	۶۰۷	کوشه‌ای از سیره امام سجاده علیه السلام
۵۹۸	از سخنان حکیمان	۶۰۷	هفت مقدمه برای تفسیر قرآن
۵۹۸	در چه دروغ می گویند؟	۶۰۸	فلاش برای دنیا و آخرت
۵۹۸	برخی از موهای مفید شده است	۶۰۹	از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام
۵۹۹	سخنان حکیمان	۶۰۹	یادم کنم تایادت کنم
۵۹۹	عذرخواهی من، رد سخنان تو	۶۰۹	فرق مؤمن و منافق
۵۹۹	خواستیم گناه را سنگین آیم	۶۱۰	امیدم به بهشت است، این شاء الله
۵۹۹	هرگز به دیدنم میا	۶۱۰	حتی مادر خود را هجو کرد
۵۹۹	برادران یوسف نیز می گریستند	۶۱۰	زندگی خیلی کوتاه است
۶۰۰	به همان روی که به ملاقات خدا می روم	۶۱۱	جبهه گری معاویه تا دم مرگ
۶۰۰	یکی خونم خواهد و یکی عالم را	۶۱۱	دورنج هسان
۶۰۰	شاید هر دو چشمش را برآورده باشند	۶۱۱	ری مهم تر خواستام
۶۰۰	بدیهه در مقام ترس	۶۱۲	سبب خاموشی مداوم
۶۰۱	تو را به یاس کودگانت بخشیدم	۶۱۲	عزیز پستیده از سه کس
۶۰۱	شتاب در بر آوردن نیاز نیازمند	۶۱۲	دوستان من بدنگان نزد خدا
۶۰۲	فوائد مشورت در امور	۶۱۲	سخنان حکیمان
۶۰۲	فوائد مشورت در امور	۶۱۳	خوف از تلبیس شیطان امام سجاده علیه السلام
۶۰۲	نامی بی معنا و جانوری که وجود ندارد	۶۱۳	به سرعت انکار من
۶۰۲	در آتم که مردم آرزو کنند	۶۱۳	دو نوع پیامبر از سوی
۶۰۲	زاری و بردباری بر مصیبت	۶۱۳	غریب و طلب حق
۶۰۲	فوائد عصا	۶۱۴	مانند محبت فرزند به مادرش
۶۰۳	نمونه‌ای از وفای به عهد	۶۱۴	همه فلسفه در کلام علی علیه السلام
۶۰۳	نه سخن ارتجالی علی علیه السلام	۶۱۵	همیشه چشمی تو را می نگرد
۶۰۴	نعمت در هشت چیز	۶۱۵	خصلتی که خدا برای خود قرار نداده است
۶۰۴	از سخنان حکیمان	۶۱۵	رابطه نفس و جان انسان در بدن
۶۰۵	امید به یک دعا و خوف از داعی	۶۱۵	در شرح حال زمخشری
۶۰۵	سخنان حکیمانه	۶۱۶	زمان ورود موسی علیه السلام به مصر
۶۰۵	خاموشی بهتر از سخن گفتن	۶۱۶	توصیه به نامه نگاری
۶۰۵	یا گناه کرده‌ای یا دروغ گفته‌ای	۶۱۷	مراتب عوالم در اصطلاح عرفا

۶۲۸	گزیده‌هایی از سخنان جابر الله زمخشری	۶۱۷	تعبیر عقوبت گناه
۶۲۹	معنای صفح جمیل	۶۱۸	هر کدام روزش بر خدا نیست بر ایم یفرست
۶۲۹	ابلیس هم در رحمت خدا طمع می‌کند	۶۱۹	روزی آن را از تو باز داشتند
۶۳۰	خدا از برهیز گاران می‌داند	۶۱۹	بزرگ‌ترین مصیبت
۶۳۰	خداوند از پدر و مادر مهربان‌تر است	۶۱۹	بانگ عذابش چگونه است
۶۳۰	حکمت آفرینش جهنم	۶۱۹	حقیقت گویی در ترس از خدا
۶۳۰	کار را آسان‌تر یافتیم	۶۱۹	اختلاف مراحل عمر در لذت
۶۳۰	آیه را از گوینده‌اش شنیدم	۶۲۰	مژه لقمه در دهان خویش
۶۳۱	از سخنان سقراط	۶۲۰	از دوستیت در شگفتی!
۶۳۳	نزدیک‌ترین حالت عید به خشم خدا	۶۲۰	از خطبه‌های پیامبر ﷺ
۶۳۳	نابود کننده خوشی‌ها را بسیار یاد کنید	۶۲۰	خدا بندگان را یار ما
۶۳۳	از سخنان بدیع الزمان همدانی	۶۲۰	دنیا جقدر بیارزیده ز دانش
۶۳۴	از آنکه داشته است نخواستم از تو بخواهم که نداری؟	۶۲۰	آسان‌تر و سخت‌تر از مرگ
۶۳۴	موجبات سختی دل (قساوت قلب)	۶۲۰	من ملزم به سخن راستم
۶۳۴	مراتب توحید	۶۲۱	شادمانی چیست؟
۶۳۵	سبب گشایش روزی احمقان	۶۲۱	لذت بادشاهان
۶۳۵	تا به چون تو محتاج نباشم	۶۲۱	چشیدن شیرینی تنهایی
۶۳۶	از سخنان عارف کامل ابواسماعیل عبدالله انصاری	۶۲۱	از سخنان امیر المؤمنین ع
۶۳۶	در وقت پر خوری	۶۲۱	از سخنان پیامبر اکرم ﷺ
۶۳۷	از سفر اول ثورات	۶۲۲	خطبه همام در وصف متقین
۶۳۷	خنده آسه چیز و گریه از سه چیز	۶۲۴	دنیا مرکب راهوار برای آخرت
۶۳۷	وای من از مرا با سعزی	۶۲۵	راز کلمه بسم الله
۶۳۸	در توصیف رسالت	۶۲۵	شرح حال بقرات
۶۳۸	مراتب تقوی	۶۲۶	نقش بزن تا گنج اندود کنم
۶۳۸	شرح حال ریاب همسایه حین	۶۲۶	باز شدن درهای آسمان و بهشت هنگام شب
۶۳۸	عشق حقیقی یا بیماری روانی	۶۲۶	تمامی مکارم اخلاقی در چهار چیز
۶۳۹	سبب برتری انسان بر فرشته	۶۲۶	حمله‌وران به دنیا جهنم‌ند
۶۴۰	این پسر رستگار نمی‌شود	۶۲۷	در زمان حیات وصی خود باش
۶۴۱	عباد اربعه	۶۲۷	تعریف زنی بادیه نشین از عشق
۶۴۱	تحمل خواری دانش آموزی	۶۲۷	پیروزی، گشایش، آسانی
۶۴۱	وقتی دانستی سخن بگو	۶۲۷	بحث ادبی درباره کلمه جواب
۶۴۱	جسمان خود را ببند تا ببینی	۶۲۷	بحث ادبی درباره کلمه حاجت
۶۴۱	حوادث و رویدادهای تاریخی	۶۲۸	جوینده یابنده است
۶۴۱	یاد نیکو سینه به سینه می‌چرخد	۶۲۸	نشانه خواری
۶۴۲	زندگی هر چه درازا کشد به نیستی انجامد	۶۲۸	مذمت پست و مقام ممنوع!
۶۴۲	حالا توبه می‌کنی؟	۶۲۸	شرم از چهل سالگی

۶۴۳	کسی روی زمین نمی ماند
۶۴۳	استوانه های حکمت
۶۴۳	این کلید دندان دارد
۶۴۴	سفر از خالق به خلق و از خلق به خالق
۶۴۴	انواع عقل
۶۴۵	بیشتر اهل بهشت ابلهانند
۶۴۵	عاقل موحد است
۶۴۵	طالب علم را مورد توجه قرار بده
۶۴۵	سرگرمی به دنیای بی فائده نشانه روی گردانی خدا
۶۴۵	انواع حقوق
۶۴۵	نماز جامع عبادات
۶۴۶	طی شش منزل و سوره اسنان
۶۴۷	این مبتلا است، دیوانه متکبر است
۶۴۷	علامت قبولی حج، ترک راه